بسم الله الرحمن الرحیم

بند کردم دیو و پری و شر شنده

در خاب بند کردم لشکری دیو

و پری از مشرق تا بمغرب بند کردم

دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله

المعلی فی بسم الله المتعالی بسم الله الذی

لا یضر مع اسمه شئی فی الارض

ولا فی السماء وهو السمیع العلیم

اللهم کل دیوان و پریان بستم بستم بستم

انس و جن و هوس و طیور پرنده

و چرنده و گزنده بحق سلیمان ابن داود

بحق سید احمد کبیر بحق هزار یک نام

خدای تعالی یا الله یا رحمن یا رحیم یا احد

یا صمد یا فرد یا وتر یا حی یا قیوم ذو الجلال والاکرام

لا یستغفر الله الذی لا اله الا الله الحی القیوم بدیع السموات
والارض لجمیع ظلم و اسرا فی علی نفسی ...
بسم الله الرحمن الرحیم الله قد سمع ارلی سرالی لعلیه و مهیم

ازلی ما لا رالسدلم رل ولا رال صوصوصوصوصو
صوا ۶۶۶۶۶۶ صوصوصوصو لالا اهسا سرا هیا برحمتک ا
از برای هر نوع کی این شکل را آب کرده خورد شفا
یابد شکل این بیت صوصوصوصوصو = ✗ ۶۶۶
۶۶۶۶ وصلوص م از برای این آیت را یکه یکه آب
کرده خورد این بیت بسم الله الرحمن الرحیم ذالک تخفیف
من ربکم و رحمة (یا غوث) بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف
عنکم (یا غوث) بسم الله الرحمن الرحیم الان خفف الله عنکم (یا غوث)
از برای هر نوع کی این شکل را یکه یکه ورته دامن دود کند
شکل این بیت عج عج عج عج عج عج عج عج عج عج عج عج عج
عج عج



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰



۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ الف

از برای رحمت نگاه دارد این بیت علی خیر خلقه
محمد و آله و اصحابه اجمعین الم الم المص الر الر الر الر
المر المر کهیعص طه طسم طس طسم الم الم الم الم
یس ص حم حم حم حم عسق حم حم حم ق ن
هو لا الا هو لا اهسا سرا هیا یا حی یا قیوم یا حنان
یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذالجلال والاکرام
از برای زخم چشم این دعا را نگاه دارد و ما لنا
الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرن علی ما
آذیتمونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون اگر عورتی یا مادهٔ گاو
شیرش کم شده باشد این نقش را در گردن ببندد

سوه	یا حنان	یا معطع	یا ادک
قام	یا امارث	یا اضیاگ	سرا هیا
یا راع	یا خوحا	یا رعوق	یا الدلد
یا یوهو	یا هدن	رشبوع	یا هوها

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مبدعی را که دلهای سالکان مسالک الی الله را بنور توبه و انابت منور و مزین گردانید و ثنا مر خالقی را قلوب عارفان معارف فی الله را بتجلیات ذاتی و صفاتی مزکی و مجلی ساخت و درود نامحدود و صلوة نامعدود بر ذات مطهر و بکر معطر آن خیر البشر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و بر آل و اصحاب او که هر یک بسعادت اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم مستسعد گشته اند اما بعد بر ضمایر اصحاب ذوق

و ارادت

و ارادت و خواطر ارباب شوق و ارادت مستور و مکتوم نخواهد بود که فقیر حقیر راقم حروف فدا الجناب قطب الواصلین غوث للمجاهدین رافع لوای شریعت و عقده کشای ارباب طریقت رهنمای گم گشتگان اصحاب حقیقت وارث الانبیا و المرسلین خاتم المشایخ و العارفین کمسپه سالار بارگاه الهی متابع سنت سنیه حضرت رسالت پناهی میر سید جلال الدین البخاری راقم الحروف حبیب قطب حق مقتدای خاص و عوام هادی خلق و پیشوای انام ساده لوح دلش زغیر آله نقش او لا اله الا الله دل هیچ از ذکر گشته مالامال بزبان حرف هیچ بگوش هیچ و بال در فنا الفنا گرفته مقام در بقاء البقا شده آرام گرچه در جیب سر فرو برده غوطه در بحر معرفت خورده

٧ ظاهر آمیزشش چو با خلق نیست ۵ باطنش غرق حضرت
حق است ۵ هردم از آشیان بیصفتی ۵ رخت بسته
٨ بسوی بیجهتی گرچه افکنده در مکان محمل ۵ خوش گرفته
بلامکان منزل ۵ بتکلم نمک بعالم ریز ۵ به تبسم لبش
شکرآمیز ۵ گرچه در بر لباس ناسوتیست ۵ هوشش
در مقام لاهوتیست ۵ اخلاص کیشی تمام و عقیده
اندیشی مالاکلام بود و جناب حضرت ایشان
در عشر اخیر از ماه شریف رمضان معتکف در خانقاه
٨ خیابان بودند و این فقیر کثیر العصیان نیز ملازم
آن خاص حضرت رحمان بود بنابر آنکه فقیر را بهرۀ تمام
از سلوک عزیزان نبود و تشنه لب در کنار محیط بیکران
می نشست اما با وجود عدم قابلیت بسخن بزرگان
و کلمات درویشان ذوق بسیار و توجه بیشمار

داشت

داشت و پیوسته نظر و فکرت و تامل در و بیت و کتب
و صحف ایشان میکرد و چون در این ایام خجسته فرجام
فقیر کثیر الآثام بمطالعۀ رسالۀ آن بحر مواج حقیقت
در صدف محیط معرفت جامع الکمالات الشیخ قطب
الدین الدمشقی که احسن ترتیباً و اکمل تصنیفاً فی هذا
الفن بود می پرداخت و گلهای معانی از چمن مبانی وی
میچید و دماغ سامعان را از نکهت آن معطر گردانید
و مشام جان ایشان را بوی عشق و محبت میرسانید بعضی
از اخوان صفا و خلان وفا که با این فقیر کثیر التقصیر آمد
شد داشتند التماس نمودند که این رساله بزبان عربیست
و طالبانی که وقوف بعربیت ندارند از فواید و منافع
این رساله محروم و بی بهره نمانند اگر بزبان فارسی ترجمه
و تعبیر کرده شود خاص و عام مستفید و مستفیض خواهند

گردید فقیر با وجود قلت بضاعت و عدم استطاعت
التماس و اقتراح آنها را مبذول داشته بترجمه آن
شروع کرد بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله بعضی از اشارات
و نکات آنکه افهام متبدیان اهل طریقت از ادراک آن گنجایش
ورا نبود طرح کرده بعضی از فواید که از کتب دیگر بنظر
رسیده بود درج نموده شد تا که کاتب حروف را
انس بکلمات عزیزان و سخن بزرگان باعث استخلاص
موجب نجات از نیران و سبب دخول روضه جنان
گردد والله الهادی و علیه التکلان و کان الشروع فیها
فی عشر الاخیر من شهر رمضان المبارک ختم بالخیر و التبارک
فی شهور سنه خمس و سبعین و مائتین و الف و بود آغاز
و انجام این مسوده در ایام دولت و اوان سلطنت
پادشاه جم جاه کیوان جایگاه انجم سپاه خلایق پناه قطب

فلک

قطب فلک امارت و ایالت خورشید آسمان سعادت
و عدالت ماه برج سیادت و شرافت یکه تاز میدان
جود و سخا شاهسوار عرصه مروت و وفا مربی العلماء و الاکرام
حامی المشایخ و الفقراء ماحی آثار الظلم و [illegible]
ظلال رأفته و صاحب مکرمته عن رؤس عامة الخلایق و کافة
البرایا لراقمه **بیت** خسرو عالم پناه و شاه نصرت
اقتران ماحی ظلم و هوا و باعث امن و امان در فنون
علم چندانکه بیرون از قیاس تا قیامت مثل او را نشنود
گوش زمان در عدالت بعدیل و در شجاعت بی نظیر
در صباحت بی مثال و در ملاحت بی نشان محو میزان
عدلش راستی عدل عمر در دلیری میتوان گفت ابن حیدر
بیکمان و هو السلطان المعظم و الخاقان المکرم المؤید
بنصر الله الملک المستعان سید میر نصر الله محمد بهادر سلطان

لا قسمه بیت بروی دشمن و خصم زنند تست هراه برای
روایت اقبال نصرتت دو کواه یکیست آیت نصر دیگر
ز لطف و کرم بخوانند ایزد بالک امیر نصر اعتد و این
بنده کمترین آن آستانه و غبار فروترین آن دولت
خوانه میر ابو الحسن ابن میر عبید الله ابن اعلم
العلماء العظام قدوة الفضلاء الکرام اقضی القضاة
و شیخ الاسلام و المسلمین استاذ الکل الواصل الی
جوار رحمة الله مولوی میر عنایت الله ابن میر صالح
الحسینی و مشار الیه فی الحقیقه حامی دین مبین و مروج
شرع متین بوده و اهل بخاری و ماوراء النهر تماما
بجناب قدوة المتبحرین افتخار تمام دارند و حق کسانیکه
از ذات کثیر البرکات منبع الکمالات اخذ علم کرده اند
همه علماء وقت و قطب زمان خود شدند و نقش خاتم ایشان ٣

این بوده است بیت شیخ الاسلام بخاری کشته و قاضی
القضاة میر عنایت ابن صالح نسل آن خیر الهداة
امید از ناظران این مسوده آنست که اگر سهوی
یا نسیانی واقع شده باشد بقلم عفو اصلاح نمایند رباعی
هر چند که این شیوه زمن خطاست اما چو حدیث
تست امید رضاست جمعیت قطره بدریا بردم هر چند که
قطره قطره و دریا دریاست و ترتیب کرده شد این
رساله را بر یک مقدمه و چهل فصل بطریق اربعین
و نام کرده شد این رساله را بدرر السالکین فی
مقاصد الطالبین و مقدمه مرتب کردید بر سه مقصد
مقصد اول در ذکر آبا و اجداد حضرت ایشان
مقصد ثانی در ذکر سلسله حضرت ایشان مقصد
ثالث در ذکر وظایف و اوراد حضرت ایشان ٦

المقصد الاول قال الله تعالی انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
باید دانست که سادات کثیر البرکات بواسطهٔ جزئیة
آن سرور دین و دنیا علیه و آله الصلوة والسلام از آن
برترند که بزبان قاصر بیان و قلم شکسته زبان ادای
محمدت و منقبت آنها توانکرد مگر آنکه از او وسیلهٔ سعادت
و ذریعهٔ شرافت خود دانسته درین باب جرأت
نماید و بتعداد و تذکار آنها که هر یک دودمان
خاندان نبوة در صدف بحار ولایت اند باعث نجات
و سبب علو درجات گردانیده شود بیان نسب
حضرت قطب الاقطاب فی العالم مرشد طوایف الامم
شیخ الاسلام فی العرب والعجم ملاذ الاسلام والمسلمین
صفوة اهل الصدق والیقین عمدة اولاد سید

المرسلین

المرسلین نظام الشریعة والطریقة والدنیا والدین
میر سید جلال الدین ابن عالی حضرت معلا مرتبت
قطب الطرایق غوث الحقایق کشاف الاسرار والدقایق
الواصل الی جوار رحمة الله الملك القدیم امیر سید
عالم ابن زبدة النقبا عمدة الاولیا سید امیر زکریا
ابن سید امیر نعمت الله ابن امیر رحمت الله الملقب
بالو خواجه ابن سید بهادر خواجه ابن سید امیر
عیسی ابن سید عبد الباری ابن سید امیر شادی
ابن سید امیر حاجی ابن سید یوسف ابن سید امیر
برکه ابن سید امیر احمد ابن جامع الکمالات مستجمع
الحسنات معدن الحقایق والاسرار صاحب
الانساب الثالث العالم الربانی والعامل الصمدانی
العلی الثانی میر سید علی همدانی ابن بنت سید امیر

عیسی ابن سید امیر نور الله ابن سید امیر هادی ابن سید
امیر ابراهیم ابن سید امیر هاشم ابن سید امیر صابر ابن
سید امیر موسی ابن سید امیر عبد الله ابن سید امیر
علی اکبر ابن سید امیر عبد الله ابن سید امیر امام محمد عابد
السخی ابن امام موسی کاظم ابن امام جعفر الصادق
ابن امام محمد باقر ابن امام زین العابدین امام شهید
کربلا سبط رسول الله الامام الهمام حضرت امام
حسین رضی الله تعالی عنه ابن فاطمة الزهرا رضی الله تعالی
عنها بنت حضرت سید المرسلین خاتم النبیین امام الاصفیا
شفیع روز جزا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
تسلیما دائما کثیرا و علی آله و اصحابه و عترته و ذریته الذین
صعدوا فی مناهج الصدق و الهدی ثبتنا الله علی
متابعتهم و احشرنا یوم القیامة فی زمرتهم لانی احبهم

حبا

حبا و ارجو ان اکون ممن قیل فیهم المرء مع من احب
ولنعم ما قیل بیت احب الصالحین و لست منهم و لعل
الله یرزقنی صلاحا و یحشرنی مع الاحباب فیهم و یعطینا
السعادة و النجاة صرفت العمر فی لهو و لعب فاها
ثم آها ثم آها **مقصد ثانی** در ذکر سلسله حضرت ایشان
بر ضمایر ارباب طریقت و صفا و خواطر اصحاب فطنت
و اولو النهی ظاهر و هویدا است که بمضمون نص قاطع
و حجت ساطع فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون الآیة
و باشارت ظاهر و دلالت باهر الشیخ فی قومه کالنبی
فی امته الحدیث لابد است شیخ را که نسبت خود را
دست بدست شیخی بعد شیخ با آن سرور دنیا و دین
هادی طریق یقین علیه الصلوة و السلام رساند تا که
بی شیطان دست تصرف کوتاه کند تضلیل و اغوا

دی کار گر نشود و مردمان نیز بتبعیت انچنین شیخ
در ضلالت نیفتند که فردای قیامت باعث پشیمانی
و ندامت که خواهد گردید و بداغ یا لیتنی لم اتخذ فلانا
خلیلا مبتلا خواهد گشت زیرا که هلاک اکثر مردمان
و عموم آدمیان بسبب اقتدای ائمهٔ مضله است
قال الله تعالی لما قضی الامر ان الله وعدکم
وعد الحق ووعدتکم فاخلفتکم وما کان لی علیکم
من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا
تلوموني ولوموا انفسکم وقال رسول الله صلی الله
علیه وسلم لا یعجبنکم اسلام رجل حتی تعلموا ما عنده
من عقله ابتدا فقیر راقم حروف بعجز و شکستگی
معروف میخواهد که بیان سلسله حضرت قطب
الاقطاب و کیفیت وصول بآنحضرت را با وجود عدم

استطاعت

استطاعت و قلت قابلیت مرقوم و مثبت گرداند
تا که باعث شوق طالبان و سبب زیادتی اخلاص و اعتقاد
ایشان گردد بمنه و کماله کرمه پوشیده نماند که این سلسله
علیه نقشبندیه از جناب حضرت بهترین اولاد آدم
باکرم اصحاب و اعظم احباب
امیر المومنین و امام المتقین ابوبکر صدیق رسید بعد از آن
بحضرت سلمان فارسی رسید و از انجا بقاسم ابن محمد ابن
ابیبکر رسید و از ایشان بجناب بایزید بسطامی
رسید و از جناب مستطاب الیه تعلق شیخ ابو الحسن
خرقانی یافت بعد از ان بخواجه ابو علی فارمدی رسید
و از ایشان بجناب خواجه یوسف همدانی رسید و از
ایشان بخواجه عبد الخالق غجدوانی [در حلقه سلسله خواجگان شد] عاید گشت و از انجا
بخواجه عارف ریوگری تعلق یافت و از ایشان

بقول شیخ ابو طالب مکی قدس سره
بحضرت امام جعفر صادق رسیده و امام جعفر صادق را امام محمد باقر داد
و امام جعفر صادق را نسبت یکی والد بزرگوار خود امام محمد باقر داد و والد خود امیر المؤمنین
در تربیت حضرت نسبت یکی والد خود امام حسین داد و ... [illegible] ... بانی نظام ولایتیان
بوالد خود زین العابدین و والد خود امام حسین و بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم [illegible]
حضرت علی و او بحضرت ... سلسله نسبت این بیت را الحجه نقشبندیه سلسلة الذهب
نام کرده اند و نسبت دیگرش بحضرت قاسم بن
محمد بن ابی بکر صدیق که پدر مادر
خودش میباشد و از ایشان
بشیخ بایزید بسطامی رسیده
و بقول بعضی درباره بایزید تربیت
در روحانیت حضرت امام جعفر صادق یافت
بایزید بحضرت امام جعفر بعد از وفات
مستفیض شده و بعد از تربیت او بحسب
حضرت امام ... تربیت او بحسب
معنی و روحانیت ...
و بعد از وفات شیخ
دو بعد شیخ ابو الحسن بعد از ... باطن
ابو یزید تربیت ... و از شیخ ابو الحسن
روحانیت بوده و از شیخ ابو الحسن
بشیخ ابو القاسم کرکانی رسید
بعد از آن بخواجه ابو علی فارمدی
رسید و شیخ ابو القاسم کرکانی
نیز نسبت باطن بشیخ ابو عثمان
مغربی داشته و او با ابو علی
کاتب داد و با ابو علی رودباری
داد و بجنید بغدادی داد و بسری
سقطی داد و بمعروف کرخی
داد و بنسبت دارد یکی داود طائی داد
بحبیب عجمی داد و بحسن بصری داد و بحضرت علی المرتضی
داشت و بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و نسبت دیگرش بحضرت
امام علی رضا داشت و بوالد خود امام موسی کاظم
داشته و بوالد خود امام جعفر صادق الی
آخر النسبة ...

بخواجه محمود انجیر فغنوی انتقال یافت پس از آن
بخواجه علی عزیزان رامیتنی رسید واز جناب ارشادمآب ایشان بحضرت خواجه محمد
بابای سماسی راجع شد و ازیشان بحضرت سید امیر
کلال منسوب گردید واز ایشان بحضرت خواجه
بهاء الدین نقشبند رسید واز انجا بحضرت مولانا
یعقوب چرخی بعد از ان بخواجه عبید الله احرار تعلق
یافت واز انجا بخواجه زاهد وخشی رسید واز ایشان
بخواجه امکنگی رسید واز انجا بخواجه امکنه تعلق گرفت
واز جناب ایشان بخواجه باقی بالله واز ایشان بحضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی انتقال یافت واز
جناب قطب الاقطاب میان معصوم ولی رسید
واز ایشان بخواجه محمد صدیق سمرقندی تعلق
یافت واز انجا بحضرت مولانا نفس حصاری رسید

ودر انجا

واز انجا بحضرت غوث الطریقه سید امیر ذکریا رسید
واز انجا بجناب عالم ربانی عامل صمدانی خلیفه عاشور محمد
نادانی رسید واز ایشان بخدمت زبدة الواصلین
قدوة الکاملین حجة العارفین سلطان المحققین
برهان الموحدین سر الله فی الارضین ابو المعانی شیخ
وسیدی وسندی ابقاه الله الی یوم القیام علی
رؤس الطالبین حضرت مولانا سلمه الله تعالی
الی یوم الدین الهی چنین مژده کردی عطا بر اهل
جهان هادی رهنما شده وز فکرش همه ذکر تو مکن
یکدم از فکر و ذکرش جدا بود جمله همنشین آگهی همه جهد
او سنت مصطفی سکوتش بدلهای غافل دلیل بود
صحبت اش هوش از سر ربا چو اکسیر اعظم بود صحبتش
مس ناقصان را نماید طلا اگر فی المثل شرق و غرب

جهان کند جلوه پیش زند پشت پا جهان تا بود
دار پاینده اش مگن نخل امید ما را ازجا بود احمد
از بندگان درش دار... ذکر وظایف
حضرت ایشان مشایخ طریقت کثرهم الله اتباعهم
فرموده اند که هرکه خواهد در آخرت از اهل نجات
وصاحب درجات باشد و بی‌حجاب در بهشت رود
بحکم اشارت کریمهٔ تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون
ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ینفقون وقال الله
تعالی واذکر اسم ربک بکرة واصیلا وقال الله تعالی
واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون باید که جمیع اوقات
بانواع طاعات واصناف خیرات مشغول باشد
وازوقت برخواستن ازخواب تا بوقت خفتن
که استراحت نفس ست هیچ ساعت را مهمل وضایع

نماند وهیچ

نماند وهیچ زمانی را در غفلت وبطالت نگذارد والله اعلم
مشایخ طریقت کثرهم الله اتباعهم از وظایف
واوراد واذکار که در احادیث واخبار صحیح
آمده است هرکدام بقدر الوسع والمجال اختیار
نموده اوقات خود را صرف آن کرده اند واما
بمضمون الطرق الی الله بعدد انفاس الخلایق آنچه
اختیار حضرت قطب الواصلین غوث السالکین شیخی
وسیدی وسندی ادام الله فیوضه علی رؤس
الطالبین السالکین اینست که چون پارهٔ از
شب بگذرد برخیزند وطهارت کنند ودو رکعت
نماز جهت شکر وضو گذارند بعد ازان روی تضرع
وابتهال بدرگاه حضرت ذوالجلال آرد باین طریقه
که هردو کف دست خود برابر سینه برداشته بجانب

آسمان متوجه کرداند و نظر بسوی آسمان نکند بلکه نظر
خود را در میان دو زانو افکند با آواز حزین
گریه و زاری کرده محاسبهٔ انفاس نمایند و چند
نفسی که بغفلت گذشته باشد از آن توبه و استغفار
کنند و گویند الٰهی همه در خور است خود را بر طرف
کردم و بحضرت جلال تو باز گشتم و توبه کردم تو میدانی
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله بعد از ان صد بار استغفر الله گویند
بعد از ان یکبار یا سه بار این کلمات را گویند که
استغفر الله استغفر الله تعالی من کل ذنب اذنبته
عمدا او خطأً سرًّا او علانیة و اتوب الیه من الذنب
الذی اعلم و من الذنب الذی لا اعلم انک انت
علام الغیوب و کاشف القلوب و غفار الذنوب

ولا حول

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از آن
از ابیات و رباعیاتیکه دلالت بر مناجات
بدرگاه قاضی الحاجات کنند میخوانند بعد از آن
شروع بنماز تهجد کنند و در عدد رکعات وی مشایخ
را اختلاف است اما آنچه مختار حضرات ماست دوازده ر
رکعت است بشش سلام بدین ترتیب که در
دو رکعت اول سورهٔ فاتحه یکبار و آیة الکرسی
یکبار تا خالدون میخوانند و چهار قل سه باری
میخوانند و در رکعت دویم بعد از سورهٔ
آمن الرسول و آیت شهد الله را یکباری
میخوانند و چهار قل را بدستور سابق سه باری
میخوانند و در هشت رکعت دیگر سورهٔ یس
تقسیم کرده میخوانند و در دو رکعت اخیر بعد از سوره

فاتحه چهار قل را بدستور سابق سه باری
میخوانند بعد از آن دو رکعت دیگر نشسته را
میگذارند که بجای یک رکعت محسوب میگردد که
الله وتر یحب الوتر بعد از سورهٔ فاتحه معوذتین
یا سورهٔ اخلاص را سه بار میخوانند بعد از ان در
هر چهار رکعت بدستور ترویحه صلوة صلوة ختم را
میخوانند چون از نماز تهجد فارغ شوند باذکار مشغول
شوند چنانچه تفصیل آن خواهد آمد انشاء الله
العزیز و چون صبح طلوع کند سنت را در خانه
گذارده بمسجد روند و در رکعت اول از سنت
فجر سورهٔ کافرون و در رکعت دیگر سورهٔ اخلاص
خوانند و اینها نیز سنت اند چنانکه در کتب
فقه وغیره مذکور است بعد از آن تهلیل یکبار این

اسم

اسم بزرگ را گویند که یا حی یا قیوم خاصیت این اسم
مبارک چنانچه مشایخ گفته اند آنست که دل مرده را
زنده کند بعد از آن صد بار این تسبیح را خوانند
که سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم وبحمده
استغفر الله غوث صمدانی امیر سید علی
الهمدانی در رسالهٔ اورادیهٔ خود نوشته اند که این
فقیر در وقتیکه بسراندیب بزیارت قدمگاه آدم
علیه السلام میرفتم چون نزدیک آن مقام رسیدم سحر
واقعه دست داد در آن واقعه دیده شد که
جمع بسیار از مشایخ کبار قدس الله اسرارهم از برای
دیدن این درویش آمدند یکی از ایشان شیخ
نجم الدین کبری بود قدس الله روحه در آن حالت
از شیخ پرسیدم که از اذکار کدام ذکر است که

ثواب آن بیشتر است شیخ فرمود که آن عظمتیکه این
تسبیح را مشاهده کردیم که سبحان الله العظیم وبحمده
سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله هیچکدام از اذکار
را ندیدیم چون بخود باز آمدم این حدیث رسول
صلی الله علیه وسلم بیادم آمد که کلمتان خفیفتان
علی اللسان ثقیلتان فی المیزان حبیبتان الی
الرحمن سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم
وبحمده استغفر الله شیخ محی الدین العربی
قدس سره در فتوحات در وصایای خود آورده است
که هر که هر بامداد این تسبیح را صد بار بگوید او را
هیچ گناهی نماند امام غزالی رحمة الله علیه
در احیاء العلوم آورده است که روی ان رجلا جاء
الی النبی صلی الله علیه وسلم وقال تولت عنی الدنیا وقلت

وقلت

وقلت ذات یدی فقال رسول الله صلی الله علیه
وسلم قل سبحان الله مائة مرة ما بین طلوع الصبح الی
ان یطلع الفجر یأتیک الدنیا راغمة صاغرة ویخلق الله
عز وجل بعدد کل کلمة ملکا یسبح الله عز وجل الی یوم
القیامة لک ثوابه واین از وصایای مشایخ است
هر که ملازمت نماید برکت وصفای اثر او در خود مشاهده
کند چون از نماز بامداد فارغ شود یکبار صلوة خوانند
وده بار این کلمه را گویند که لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر ویکبار آیة الکرسی
باز یکبار صلوة خوانند بعد از ان فاتحه خوانند ودر حلقه
نشینند وچون در حلقه نشینند صد بار لا اله الا الله
الملک الحق المبین گویند تا آفتاب یکقد نیزه یا دو قد
نیزه بر آید در مراقبه نشینند چنانکه کیفیت مراقبه

در مجلس خواهد آمد ان شاء الله تعالی بعد ازان ختم
سوره یٰس کرده بنماز اشراق شروع کنند الحمد
در نماز اشراق مختار مشایخ ما آنست که چهار رکعت
را بدو سلام خوانند و در دو رکعت اول نیت
نماز اشراق کنند و در هر رکعت بعد از فاتحه پنجبار
سوره اخلاص خوانند و دو رکعت دیگر را بحقوق
والدین گفته میگذارند و چون فارغ شوند تا ضحوه
کبری بذکر گفتن مشغول شوند تا غفلت راه نیابد
بعد ازان بنماز چاشت شروع کنند در کیفیت
گذاردن و عدد رکعات وی مشایخ را اختلافست
اما آنچه حضرات ما اختیار کرده اند دوازده رکعت ست
بشش سلام اگر وقت گنجایش داشته باشد والا بقدر
گنجایش وقت از چار تا هشت میخوانند و کیفیت

کذارد

گذاردن نماز چاشت اینست که چهار رکعت بیک
سلام گذارند و این چار سوره را در چار رکعت
بعد از فاتحه میخوانند سوره والشمس و سوره واللیل
و سوره والضحی و سوره الم نشرح بعد ازان تا وقت
نیم روز بذکر مشغول میشوند که غفلت راه نیابد پس
ازان اندک خواب کنند و این خواب را قیلوله
گویند و چون از خواب بیدار شوند وضو کنند
اگر وقت مکروه نباشد دو رکعت نماز شکر وضو گذارند
و چون وقت ظهر داخل شود مشغول بنماز شوند بعد از
فراغ از فرض یکبار صلوة و سی و سه بار سبحان الله
و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر یکبار
آیة الکرسی و یکبار صلوة خوانند و بر کف دست خود دمند
و بر روی خود مالند و همچنین بعد از نماز عصر و نماز

خفتن اوراد مذکوره را ادا نمایند در احادیث
صحیحه و اخبار صریحه آمده است که هرکه این اوراد
مذکوره را در دبر صلوة مذکوره مفروضه ادا نماید
حق سبحانه و تعالی جمیع گناهان وی را آمرزد اگرچه
مثل کف دریا باشد کما قال فی باب الخامس من مشکوة
الانوار قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم من سبح الله ای قال سبحان الله فی دبر
کل صلوة ای عقیب فراغه من صلوة مفروضة
ثلاثا وثلثین وحمد الله ای قال الحمد لله ثلاثا
وثلثین وکبر الله ای قال الله اکبر اربعا وثلثین
فتلک التسبیحات والتحمیدات والتکبیرات تسعة
وتسعون ثم قال تمام المائة لا اله الا الله وحده
لا شریک له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر غفرله

خطایاه

خطایاه وان کان مثل زبد البحر وعن خالد بن عمران
النبی صلی الله علیه وسلم خرج یوما علی قومه فقال خذوا جنتکم
فقالوا یا رسول الله امن عدو حضر قال بل النار قالوا
وما جنتنا من النار قال سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم فانهن یاتین یوم القیامة یعنی تقدمن صاحبهن
الی الجنة ومجنبات یعنی یجنبن صاحبهن من النار ومعقبات
یعنی حافظات لصاحبهن من کل سوء کذا فی احیاء العلوم
خواص و فضیلت این اذکار بسیار است مشایخ طریقت
قدس الله تعالی اسرارهم فواید و منافع این کلمات
علیه و اذکار سنیه را در خود و غیر خود مشاهده نموده
طالبان را و تابعان خود را ترغیب و تحریص بمواظبت
و مداومت این اذکار شریفه و اوراد منیفه

کرده اند چنانچه کتب صوفیه مملو و مشحونست و چون
از نماز عصر فارغ شوند تا وقت غروب آفتاب
بکسی تکلم نکنند که درین وقت سخن گفتن کراهیت
دارد و باید که مراقبه نموده متوجه بجناب حق سبحانه و تعالی
باشند و اگر خطره درین اثنا پیدا شود بنوعی از
خود دفع نمایند و در حین غروب هر مقصد که داشته
باشند از صدق نیت طلب نمایند که محل اجابت دعاست
و چون وقت مغرب داخل شود نماز را بجماعت گذارند
و بعد از فراغ از صلوة مغرب ده بار کلمه توحید کلمه
و یک بار آیة الکرسی و در اول و آخر صلوة خوانند
پس از ان بنماز شروع کنند الخ مختار
حضرات ماست چهار رکعت بیک سلام گذارند
و با همراهی دو رکعت سنت شش رکعت میشود

مشایخ

مشایخ خواص و فضیلت بسیار تعیین نموده اند و در جامع
الرموز در باب نوافل مذکورست که قال النبی صلی الله
علیه و سلم من صلی بعد المغرب ست رکعات لم یتکلم
بینهن بشیء اعدلن لعبادة ثنتی عشرة سنة کذا فی الاختیار
روند اول طهارت کنند و عند الضرورة
تیمم کافیست بعد از ان تسبیح و تحمید و تهلیل و آیة
الکرسی بعد و یکه سابقا ذکر یافت بهمان عدد گویند
و یکبار سوره اخلاص را نیز خوانند و در اول
و آخر صلوة نیز خوانند و بر کف دست خود دمند
هر دو کف دست را بر بالای سر افشانند همچنانکه
کاسه آب را بر بالای سر میریزند بعد از ان جمیع
اعضا را بدو کف دست مساس میکنند بعد از ان
تکیه گاه خود را سه بار باستین مساس میکنند و دم

بار بر که مساس کنند بسم الله گویند و چون سر بجامهٔ
خواب گذارند این دعا را خوانند که اللهم باسمک اموت
و احیی رب قنی عذابک یوم تبعث عبادک باید
دانست که مقصود عزیزان ازین تصریح و بیان
اینست که اوقات شریف را بقدر امکان ضایع
و بیهوده نگذرانند و بکریمهٔ ما خلقت الجن و الانس
الا لیعبدون عمل نموده کمر سعی و جهد بر متابعت سنت
سنیه و موافقت طریقت مصطفویه ببندند
و بمضمون الدنیا مزرعة الآخرة فویل لمن لم یزرعها
و عطل استعداد الارض و ضیع بذر الاعمال بمز
بمزخرفات فانی التفات ننمایند و دنیا را محل
کشت آخرت دانند باید که زمرهٔ اخوان صفا
و ارباب صدق و وفا که بمقتضای آثار هدایت

وانوار

وانوار عنایت قصد بیدای ارادت کردند
و در صفوف مبارزان میدان طریقت لاف
مسابقت زدند گوی محبت و عرفان بضرب
چوگان ذکر در بیدا و میدان همت بودند حقه
و مقدسان حظایر قدس کوس وفای ایشان
بطاق طارم اعلی زدند و معتکفان صوامع انس
خطبهٔ مناقب ایشان در مجلس روحانیان خوانند باید که
عهدهٔ آن عهد بر ذمهٔ خود لازم دانند و اهمال آداب
طریقت روا ندارند و جواهر انفاس عمر عزیز را و آن
مهلت و ایام فرصت غنیمت شمرند و در ادای حقوق
عبودیت سعی تمام نمایند و از نفی خواطر که مصقلهٔ آیینه
دلست غافل نمانند و ساعات عمر را که خطورات
راه آخرت است بمداومت ذکر و ملازمت اوراد

معمور دارند و بانکار منکران و طعن طاعنان التفات
ننمایند چه سنت آلهی چنان رفته است که هر که بدین درگاه
بنوازند نفس اماره وی را در بوتهٔ انکار بگدازند
بکیف حق ز سایه غافل بودن از خورشید عشق در سرا
بایم سواد نامهٔ اعمال بخت باید دانست که همچنانکه علم
ظاهر را انواع بسیار است تنوع علم باطن زیاده از آنست
چون علم ایمان و علم اسلام و علم احسان و علم ایقان
و علم عیان و علم عین و علم توبه و علم زهد و علم ورع
و علم تقوی و علم اخلاص و علم معرفت و علم صفات و اطوار
آن و علم احوال دل و علم تزکیه و تربیت نفس و علم تصفیه
و پرورش دل و علم معرفت سر و خاصیت آن و علم معرفت
روح و علم تربیت و تجلیت روح و علم معرفت خفی و فواید
آن و علم فرق میان خواطر نفسانی و شیطانی و دلی و عقلی

و ربانی

و ایمانی و ملکی و روحانی و نفسی و رحمانی و علم فرق میان اشارت
و الهام و خطاب و ندا و هاتف و وحی و کلام حق و علم مشاهدات
و انواع آن و علم مکاشفات و تفاوت آن و علم توحید
و مقامات آن و علم اسامی و صفات حق و علم صفات
جلال و علم صفات ذات و علم صفات افعال و علم معانی
صفات و تجلی ذات و علم مقامات و علم احوال و علم قرب
و بعد و علم وصول و علم فنا و علم بقا و علم سکر و علم محو و علم
معرفت و انواع آن و علم فناء الفنا و بقاء البقا و غیر
اینها از انواع علوم غیبی و لدنی که شمردن اینها اطناب
دارد چنانچه در مرصاد العباد مذکور است و شرح این
مراتب بگفتگو راست نیاید و رنج نیست که محققان
دارند و بوم صفتان ویرانهٔ طبیعت را بدین معموره
گذر نیفتد هشدار که نفس اماره و شیطان زمام

اختیار بیشتر خلق ربوده و در مرتبه تصاریف هموم و دید
دنیا گمگرده و لذات نفسانی و تمتعات جسمانی فانی را قبله
یوم صفتان ویرانه دنیا ساخته و دنیای مکدر منغص
فانی را معمور مرده و لدان مقبره غفلت گردانیده
و تصورات باطله و خیالات فاسده و آمال کاذبه
بر نفوس خبیثه مستولی کرده و قفل قسوة و حرمان
بر دلهای اهل غفلت زده و دیدهٔ بصیرت خسیس
همتان ضعیف طبیعت را از مطالعهٔ سعادت
ابدی و نعیم سرمدی بر دوخته تا زخارف دنیا نخواهند
و جز مصلحت اسباب حظوظ نجویند و غیر ننگ و ناموس
ندانند و با صلحای دنیا ستیزند و از مصاحبت اهل
عرفان گریزان باشند و من یضلل فلن تجد له ولیاً
مرشدا ایزد تعالی ریاض صدور طالبان سعادت

دینی را

دینی را از کدورات هوا و وساوس اضلال اهل
زیغ و عناد در پناه عصمت خود مصون و محفوظ دارد
بمنه و کرمه انه قریب مجیب و الحمد لله وحده و سلام علی من
رفیع الله دره و التزم متابعة المصطفی علیه الصلوة
افضلها و من التحیات اکملها

در بیان احتیاج
بخلوت و شرایط و آداب آن قال الله تعالی و اذ
واعدنا موسی اربعین لیلة و قال النبی علیه السلام من
اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة
من قلبه علی لسانه باید دانست که همهٔ انبیا و جمله اولیا
در بدایت حال مواظبت بر خلوة نموده بمقصود اصلی
و مطلوب کلی خود رسیده اند بلکه بنای سلوک راه
دین و وصول بمقامات یقین را بر خلوت و عزلت
نهاده اند مذکور است که چون مرید طالب

هر وقتی که اراده خلوت کند نیکی ساعات وی نماید
باینطریقه که خود را از دنیا فارغ و مجرد گرداند و از اموال
و املاک خود را برطرف سازد بعد از آن غسل آرد
و طهارت نماید و لباس و مصلی را احتیاط تمام نماید که
پاکیزه و طاهر باشد و دو رکعت نماز گذارد و توبه
کند از گناهان خود بگریه و زاری و شکستگی و تخشع
و آواز نرم برآرد و صفات ذمیمه را از حرص
و حسد و حقد و خیانت برطرف نماید و نماز را بجماعت
ادا نماید و اگر در خروج تفرقه روی دهد بخلوت خانه
خود بجماعت گذارد و تنها نماز نگذارد که بیم خلل در
در عقلست باید که در آن خلوت خاص رضای
حق سبحانه و تعالی را طلب نماید بعد از آن تلاوت
باید که مشغول شود و خواب را از خود دفع کند و چون

غلبه نماید

غلبه نماید اندک خواب کند و طعام را کم خورد بنابر آنکه
مشایخ بنای طریقت را بر چهار چیز نهاده اند قلت طعام
و قلت منام و قلت کلام و اعتزال از انام بعد از آن
روی خود را بر زمین و بجای که نهد و بدل شکسته
آب گرم از چشم جاری کند و گناهان خود را یکیک
بیاد آرد و نفس خود را ملامت کند و بیم دهد و سختی
های عذاب قیامت را در خاطر آرد بعد از آن
حمد گوید و صلوة فرستد بعد از آن دعا کند از برای
نفس خود و والدین و سایر مسلمین و تا اینجا از کتب
متفرقه جمع کرده شد و از اینجا شروع بترجمه کرده شد
در معنی سلوک و وصول سلوک عبارت از
تهذیب اخلاق است و ثمرهٔ آن وصول بحق سبحانه
و تعالی است و معنی اتصال بحق انقطاع از غیر حقست

و رفع حجاب ست از دل و تجلی و مشاهده او تعالی بعین
قلب و اتصال زیاده میشود بقدر دوام مشاهده و این
اتصال موجب انس با و تعالی ست   از اتصال اتصال
ذات بذات نیست که آن مخصوص بجسم و جسمانیست
بلکه مراد از اتصال انقطاع از خلق و رفع حجابست
و از آنچه علم حال را لابدیست باید دانست
که علوم صوفیه علوم احوال ست و احوال مواریث
اعمال ست یعنی طالب علم حال را لابدیست از تصحیح عمل
بجهت آنکه گفته اند لا وارد لمن لا ورد له و تصحیح
عمل منوط بعلم فقه ست از صلوة و روزه و سایر فرایض
و سنن و راتب و این علم را از اهل آنکه عبارت
از علمای شریعتند اخذ باید کرد و چون عالم بعلوم شریعت
گشت بعد از آن طالب طریقت گردد و این علم را

نیز از اهل

نیز از اهل آنکه عبارت از مشایخ طریقتند اخذ نماید و از
اینجهت گفته اند من لا شیخ له فالشیطان شیخه
و از آنچه دلالت میکند شیخ مرید را لابدیست شیخ را که
دلالت کند مرید را بر مجاهده و ریاضت و زهد و تقوی
و بمتابعت سنت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
و اگر سر موئی از سنت تجاوز کند نماید خطا و خطرست
و حاصل طریقت را در متابعت مندرج دانند و چنان
اعتقاد نماید که آداب شریعت از بنده ساقط نمیشود
اگرچه باعلی درجات کمال رسد زیرا که پیغمبران با وجود
قربتشان عبادت میکردند و چون عبادت از اخص
خواص ساقط نشود چه جای آنکه از دیگران ساقط
شود   در معرفت شیخ باید که طالب سالک
احتیاط و جهد در طلب شیخ نماید و بهر ناقص دست

[illegible]

ارادت نهد که اکثر مردمان بتبعیت ناقصان گمراه
گردیده در ضلالت افتاده اند و شخصی طالب باید که صلاحیت
هدایت و انابت داشته باشد و طریق شناختن شیخ
آنست که یقین نماید که علم او بمسایل اعتقادیه مطابق
مذهب اهل سنت و جماعت و موافق ملت ائمه
دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین باشد و اعتقاد
داشته باشد که جمیع پیغمبران فرستاده حقند و متابعت
ایشان فرض و لازم حق و صوابست خصوصا نبیا
محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و ایشان خاتم انبیا
اند و جمیع انبیا صلوات الله تعالی علیهم اجمعین در اصول
یعنی در معرفت ذات و صفات او تعالی عز و جل و در معرفت
کتب و رسل و ملائکه و امور آخرت واحدند و هیچ گونه
نسخ و خلاف را در این امور مذکوره گنجایشی نیست

زیراکه

زیراکه حقایق قابل نسخ نیستند آنچه اختلاف در فروع
و احکام شده این اختلاف نیز لا باس بهست بلکه
مثمر سعادت و رحمت است اما خطای در اصول عین ضلالت
و بدعت است چون مرید شیخ را بدین اعتقاد و مذهب
متصف یافت مرید تفحص نماید که شیخ علم طریقت داشته
باشد و اگر سالک خود مبتدی باشد و علم شیخ را امتحان
کرده نتواند از احوال مریدان و معتقدان او استدلال
نماید و نیک تعمق کند که کدام طایفه باو معتقد و محبند
اگر مردمان دانا و زیرک انقیاد داشته باشند و علمای
و علمای زمان منکر او نباشند بلکه از علما بعضی باو
انابت نموده روش او را بشریعت موازنه کرده
پسندند همچنین شیخ انابت نماید و اگر کسی شیخ را
نادیده و مصاحبت ننموده بروی انکار میکرده باشد

ویا از روی عناد و تعصب او را طعن کند قول انجنس

مردمان را اعتبار نکند و از اخلاص شیخ باز نگرد

وقیل ان الله ذو ولد قیل ان الرسول قد کهنا

ما نجی الله والرسول معا من لسان الوری فکیف انا

در کیفیت اخلاص شیخ مرید باید که او را (در کیفیت اخلاص مرید)

ماهر در طریقت داند و هر حکمی که او در معاملات طریقت

کند صواب داند و مخالفت او را جایز نداند و بدل

اعتقاد نماید که غیر از این شیخ کسی که او را بحق رساند نیست

و این رکن عظیم طریقت است و اکثر مردمان بسبب

تردد بین مشایخ از مشرب هر که ایشان اندک ذوقی

یافته احوال خود ها را فراموش کرده و مهلکه مذبذبین

بین ذلک لا الی هولاء و لا الی هولاء افتاده اند و این

را محققان توحید مطلب گفته اند مراد از توحید مطلب

انکه

آنست که مرید یقین نماید که ممکن نیست وصول مطلوب مگر از

شیخ معین همچنانکه حق سبحانه و تعالی واحد است و کعبه واحد است

وصول مطلوب نیز از شخص واحد است و آن عبارت از

شیخ معین است و چون این توحید در دل مرید

رسوخ پیدا کرد شیطان دست تصرف کوتاه کند و این

شخص پامال و زبون نفس بد نگردد در صفت (در آداب مرید)

مرید باید دانست که مرید را لابد است اینکه منصف

بصدق و اخلاص بود صدق آنست که ظاهر او باطنا

سرا و علانیة بذکر الله تعالی قیام نماید و بجمیع اطوار

و احوال طالب حق سبحانه و تعالی باشد یعنی بدن

و نفس و قلب و عقل و سر و روح متوجه باو تعالی باشد

اخلاص آنست که جمیع حرکات و سکنات قیام و قعود

تقلبات و تجافی افعال و اقوال او بجهت رضای

الله تعالی و غیر او را در دل راه ندهد و چون کار
بدینجا رسید امید است معرفت ذات و صفات
او عز و جل حاصل شود و این توحید است
عن ابی الدرداء رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم
انه قال یقول الله عز و جل من طلبنی وجدنی و من
طلب غیری لم یجدنی روایت کرده است ابودرداء
نبی صلی الله علیه و سلم اینکه گفتند نبی صلی الله علیه و سلم
اینکه میگوید الله تعالی شخصی که طلب کند مرا موجود مرا یابد
مرا و شخصی که طلب کند غیر مرا موجود نیابد مرا و درین
حدیث بشارت و امیدوار بسیار است مر
طالبان وصال حضرت حق تعالی را بنابر آن که طلب
و وجدان را نسبت بسوی ذات خود داده است
ولیکن شرط وصول صدق و طلب است بکمال

اراده

با کمال اراده و خلوص طلب از شائبه طلب غیر و همچنین
مرید را صادق مخلص موحد گویند   نزد صوفیه
اینست که ذکر نکند شیء را غیر الله تعالی و همچنین نداند
و فهم نکند و دوست ندارد غیر الله تعالی را پس فرو نشاند
ذات او را از جهت فرزنش   در آداب
ذکر و شرایط آن چون اراده مرید در طلب سلوک
صادق شد و شوق او زیاده گشت نخست
شیخ طلب نماید که او را تعلیم ذکر کند و امر بمواظبت
ذکر نماید و همچنین شرایط ذکر را تعلیم همچنانکه نماید
فرموده اند آن اینست که شرایط ذکر
هشت است دوام طهارت و دوام صوم و دوام سکوت
دوام خلوت دوام ذکر و آن قول لا اله الا الله است
دوام نفی خواطر و دوام ربط قلب بشیخ و استفاده

واقعات از شیخ و دوام ترک اعتراض بر افعال
تعالی و هر یکی ازین شرایط را فواید و منافع
بسیار است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد
در کیفیت گفتن ذکر و بیان احتیاج — در کیفیت ذکر
بشیخ ذکر را با حضور قلب گوید و آواز بلند بکند
و بشدّة و بضرب هر چه تمامتر گوید که اثر حرارت
آن در اعضای ذاکر نفوذ کند و شوق او در طلب
حق سبحانه و تعالی زیاده شود و صورت شیخ را بدل
حاضر دارد و ملاحظه نماید که روحانیه شیخ محمد معصوم
ولیست و اگر صور حسنه یا قبیحه باو تجلی کند
التفات با آن ننماید و اینچنین بروق و انوار
لامعه بیند فریفته آن نشود و یقین داند که
نور حقیقی منزه است از تلون و تشکل و تحیز در جهت

در جهت از جهات و هر چه از قبیل خیال است متبدل
فی الحال است و ازینجهت بود که گفت خلیل علی نبینا
و علیه السلام انی لا احب الآفلین امثال این
تجلیات بسیار است و امتیاز حق از باطل دشوار
بنابر آن لابدست که ذکر را از صاحب تصرفی اخذ
کنند که او نیز از صاحب تصرف دیگر اخذ کرده باشد
و این سلسله را دست بدست تا جناب آنسرور
صلی الله علیه و سلم رساند و این ذکر تصرف میکند در
باطن مرید مستعد و او را از حضیض قید طبیعت
بذروه اوج ولایت بتوجهات علیه و انفاس
شریفه میرساند چنانچه اخذ میکردند اصحاب کرام
از خیر الانام علیه الصلوة و السلام منقولست که
وقتی که آن شاهباز بلند پرواز دنی فتدلی او آن

طایر آشیان فکان قاب قوسین او ادنی با اصحاب
سعادت انتساب شرافت آیات نشسته بودند
بزبان حقایق ترجمان فصاحت بیان خود بیاران
کرامت توأمان خطاب نمودند که آیا در میان شما
بیگانه غیری هست اصحاب گفتند یا رسول الله
اینجا غیری نیست آنسرور فرمودند که در خانه را باید
بستن چون در بستند فرمودند دستهای خود
را بر دارند و لا اله الا الله گویند اصحاب چنین
کردند آنحضرت صلی الله علیه دست مبارک خود را نهادند
و گفت الحمد لله اللهم انک بعثتنی بهذه الکلمة وامرتنی
بها و وعدتنی بها الجنة انک لا تخلف المیعاد
بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که
بشارت باد مر شمایانرا که حق سبحانه و تعالی آمرزید

شمایانرا

شمایانرا و نیز ثابت شده است نزد ائمه طریقت
و سادات حقیقت اینکه حضرت علی کرم الله وجهه
گفتند یا رسول الله راهی نمای که اقرب بوصول حق
و اسهل بر بندگان و افضل نزد الله تعالی باشد
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که یا علی چشمهای
خود را بپوشان و بشنو سه بار آنحضرت صلعم لا اله
الا الله گفتند فرمودند که تو نیز بگوی حضرت علی سه
بار لا اله الا الله گفتند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم
میشنویدند

فصل در صفت شیخ باید دانست که
شخصی صلاحیت شیخی دارد که الف دین و شرع و دل
مرید تواند کرد و آنکه سلوک طریق نکرده باشد و اهل
مذموم و محمود را نداند و یا در مقام جذب باشد
صلاحیت شیخی ندارد اگرچه از مقصود ذوقی یافته

در بحث اگر شیخ باید
ناقص باشد

باشد و خود واصل بمطلوب گشته باشد لیکن قابلیت
تکمیل و ارشاد غیر ندارد و بس سند تکمیل و ارشاد
مسلّم شخصی که عالم بکتاب الله و سنت رسول الله باشد
نه هر عالم بلکه عالمی که موصوف بصفات کمال و معرض
از حب دنیا و جاه و مال باشد و طریقت را او نیز
از شیخ موصوف بصفات مذکوره اخذ کرده باشد
چنانچه سبقت کرد و نیز با امر شیخ خود ریاضت کشیده
باشد از قلت طعام و قلت کلام و قلت منام و قلت
اختلاط مع الانام و کثرة صوم و صلوة و صدقه و طول
صمت و ظاهر باشد در شمایل آن شخص مکارم اخلاق
و محاسن آداب مثل صبر و شکر و توکل و یقین و سخاوت
و قناعت و امانت و بذل مال و جاه و حلم و تواضع
و کفایت امور آخرت و صدق و اخلاق و حیا

[illegible]

و احتمال

و احتمال و سکون و تأنّی و امثال اینها و چون طلوع
این انوار مقتبس از مشکوة نبوت صفات ذمیمه
و اخلاق غیر مرضیه را از لوح دل آن شخص پاک کرده باشند
مثل کبر و عجب و بخل و حسد و حقد و حرص و امل
و خفت و امثال این ریاضات اگرچه در ابتدا
دشوار و مشقت می نماید اما بسبب تجرع مرارات
و تکرر مجاهدات همه مبدل بحلاوت و لذات شود
فصل در حالات شیخ باید که عالم بمقامات عالم
حقیقت باشد و تنزلات و تلوینات و تمکینات
و آفات و فواید عالم حقیقت را داند و بمرتبه
کشف رسیده و از آنجا ترقی کرده بمرتبه مشاهدات
و از مشاهدات بمعاینات رسیده باشد و از
فنا ببقا و از بقا ببقاء البقا عروج کرده باشد

شیخ ارشاد باید چه طور باشد

و از مرتبهٔ وحدانیه گذشته بمقام فردانیه منزل کرده باشد
شیخ باید که رحیم دل و صابر در بلا و صاحب حلم و حیا
باشد و درشت گوی و سخت دل و بی رحم و صاحب کینه
نباشد در جمع دنیا نکوشد و زینت دنیا را دوست
ندارد و خودپسند نشود و طالب جاه و آوازه نشود و با مردمان
جنگ و جدال نکند و شطاح نباشد و معاملهٔ او با مریدان
شفقت و رحمت و خیرخواهی باشد چنانکه حق سبحانه
و تعالی در شأن حبیب خود محمد پیغمبر یاد کرده قوله تعالی لقد جاءکم
رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف
رحیم و شیخ چون متصف بدین صفات گشت میتواند که
مرید را بمرتبهٔ تکمیل و ارشاد رساند و در شأن او
الشیخ کالنبی صادق آید ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء فصل در آداب صحبت شیخ باید

در آداب پیر یا شیخ خود

دانست که

باید دانست که از جملهٔ شرایط طریقت تعظیم و اکرام
و توقیر و احترام شیخ و ترک مقابلت و مجادلت در کلام
اگر چه خطا کرده باشد و در حضور شیخ در سجاده ننشیند
مگر در وقت نماز و چون از نماز فارغ شود سجادهٔ خود را
جمع نماید و در حضور شیخ نماز نوافل نگذارد و هر چیزی که
میگوید و یا میفرماید بسر قبول نماید و بقدر استطاعت امتثال
اوامر وی نماید و پای خود را قصداً بر سجادهٔ شیخ نگذارد
و در پیش وی حرکات غیر ملایم نکند و در روی بسیار
نظر نکنند بلکه سر در پیش افکنند و در میان دو دست
شیخ نظر اندازد و در اجنبی و در روی مردمان نگاه
نکنند که آن موجب غفلت و بدل نیز تعظیم شیخ نماید
و باطن نیز انکار ننماید و همه قول و فعل او را مطابق
صواب داند و اگر ظاهراً امر خلاف شرع بیند

معارضت ننماید و بخود او حواله نسازد و ملاحظه نماید که
سر این کار را او داند بجهت آنکه اگر بظاهر متابعت
نماید و بدل خطره آید آن نفاق است باید که مفارقت
کنند و بذکر مشغول شود تا وقتی که نفاق مرتفع گردد
و باطن بظاهر موافق شود **فصل** در بیان شرایطیکه ذاکرا
را آن فایده و نتیجه نیست اول آنکه داند که چه میگوید و کدام
چیز را نفی میکند و کدام چیز را اثبات میکند **اما نفی** کنند
آنست که آلهه باطله را نفی کند و آن عبارت از نفس و هوا
و شیطان است قال الله تعالی افمن اتخذ الهه هواه اما
اثبات آنست که ذات بیچون حق سبحانه و تعالی را اثبات
کند **دویم آنکه** ذکر را با تعظیم تمام گوید و دل را مملو گرداند
سیوم آنکه بصدق ارادت و محبت موصوف باشد
و جهد و کوشش خود را همه خاص بجهت تقرب حق سبحانه و تعالی

دارند

دارند و ارادت او منتج نباشد و این چنانست که
ذکر میگوید بملاحظه آنکه نتیجه ذکر که مشایخ طریقت قدس الله
تعالی ارواحهم تعیین نموده از مکاشفات و مشاهدات
و وصال و غیر اینها بخود مشاهده کند و چگونه فواید او
را داند و این حجاب عظیم است و منافی صدق ارادة
و خلوص نیت است **چهارم** آنکه ذکر را بحسن ادب و حرمت
تمام گوید **پنجم** مراقبه و آن چنانست که بجمیع قوی ظاهر
و باطنی متوجه حق سبحانه و تعالی باشد و غیر او را در خاطر
راه ندهد و منتظر فتوحات الهی باشد زیرا که در حدیث
آمده است که حق سبحانه و تعالی را نفحات رحمتست که عرض
میکنند او را بر بنده مستعد **و در اصطلاح** صوفیه او را
لمحه و لمعه گویند پس باید که جمیع همت خود را صرف آن لمحه
کنند تا که در حین فیضان او آگاه و مستعد باشند که

از او محروم و بی بهره نماند که آن لمحه اعزاز کبریت
احمر است ششم دوام وضو و اگر غسل آرد فضل است
هفتم مواظبت نمودن بر ادای فرایض و سنن
راتبه بعد از آن بذکر لا اله الا الله هشتم اجتناب
کردن از معاصی و پرهیز کردن از صحبت غیر بیت
با مردم پاک اهل دانش آمیز ه وز نا اهلان هزار فرسنگ
گریز فصل در کیفیت توبه و آداب آن باید
دانست که چون اراده سلوک در دل مرید رسوخ
یافت نخست شیخی از اهل زمان خود طلب نماید که عارف
مؤتمن باشد مشهور بنصیحت و امانت و واقف
بر دقایق طریقت باشد چنانچه از پیش گذشت
و چون بخدمت شیخ آید اول او را استخاره فرماید
و از استخاره فارغ شد امر نماید که تا سه روز روزه

در کیفیت توبه

روزه دارد و با طهارت باشد و کم خورد و سخن کم گوید چون
این امور را بجای آرد امر بغسل کند و در وقت غسل
اینچنین نیت کند که اللهم انی ارید الخروج من الغفلة الی
الحضور بعد از آن این دعا را خواند اللهم انی طهرت
البدن الذی یحیل بی بتوفیقک فطهر انت قلبی الذی
حکمه بید قدرتک انت مقلبه بما موفقک و چون از غسل
فارغ شد شیخ در پیش خود زانو بزانو نشاند و بقدر حال
مرید وصیت و نصیحت کند مرید نیز دو دست خود را بالای
زانوی خود نهد و قلب خود را با قلب شیخ حاضر گردانیده
مراقبه نماید بعد از آن شیخ او را توبه نصوح دهد و کیفیت
رجوع بالله تعالی را بیان کند و دلالت کند مرید را
بمتابعت شریعت و بدوام صدق و اخلاص و ورع و تقوی
و خاموشی و اشتغال بذکر در جمیع احوال یعنی در حرکات

وسکنات و قیام و قعود و در طلب حلال جهد فرماید طعام خوردن
و لباس و ازواجه حلال باشد قال النبی علیه السلام طلب الحلال
فریضة و قال بعضهم طلب الحلال فریضة علی الکل و ترک الحلال فریضة
علی هذه الطائفة الا علی حد الضرورة یعنی گفتند پیغمبر صلی الله علیه وسلم
طلب حلال فریضه است بعد از فریضه و گفتند بعض ایمه طلب
حلال فریضه است بر کل و ترک حلال فریضه است بر همین طایفه
یعنی بر طالبان حق سبحانه و تعالی مگر بقدر ضرورت بعد از آن هرچه
قضای فریضه فوت شده است بعد از آن ردّ مظالم کند
بر اهلش قال النبی صلی الله علیه وسلم ردّ دانق من حرام
یعدل عند الله سبعین حجة یعنی گفته نبی علیه السلام ردّ
یک دانق از حرام برابر است هفتاد حج را بعد از آن
شیخ تعلیم ذکر کند بعد از آن دو دست خود را بردارد و دعا
کند مرید را و گوید وقت دعا که ای بار خدایا کار این

این شخص را بتو حوالت کردم و قبول کن تو و درهای رحمت
در مراتب ذکر
خود را بروی این شخص کشای همچنانکه کشاده بر انبیا و اولیای
خود   در مراتب ذکر باید دانست که اول ذکر لسانست
بعد از ان ذکر نفس بعد از ان قلب بعد از ان سر بعد از ان
روح بعد از ان خفی ذکر لسان بجهت آنست که ذکر غفلت
و نسیانی در دل راه یابد زبان الفی میکند بدل و آگاه
میگرداند دل را و ذکر نفس نیز با صوات و حروفست و آن
ذکر مسموع قلبست مثل ذکر زبان و اما ذکر قلب و آن خفیه ذکر
لسانست و آن بملاحظه است نه بصوت و حروف و اما ذکر
سر لسان آن مراقبه است از برای اسرار الهی و اما ذکر روح
و آن مشاهده انوار تجلیات صفات صمدیه است و اما ذکر خفی
و آن معاینه انوار جمال ذات حق سبحانه و تعالی است
در بیان لطایف نفس جسم لطیف است سرایت کننده است در بدن

مثل سرایت روغن زرد در شیر و اما قلب و آن در اصل نفس است
و لیکن الطف و اصفی از نفس است و سر و آن نور روح است
و آلت نفس است بنابر آنکه نفس عاجز است از عمل و مفید نیست
بجمود و اعانت سر و اما روح نور روحانیست و آلت نفس است
بجهت آنکه بقای حیوة در بدن بشرط وجود روح در نفس و اما
روح خفی را محققان اخفی گفته اند و این قول اصوب
مینماید بنابر موافقتش بقرآن قال الله تعالی فانه یعلم السر
و اخفی وجه اخفی نامیدن آنست که در غایت استتار و اختفا است
از ادراک عقول و فهوم است بنابر آنکه نورانیه او الطف است
از سر و روح و اقرب است بسوی عالم حقیقت و مثل حاجب
نفس است در حضرت صمدیت چون نفس و قلب و عقل و سر و روح
را غفلتی از حضرت صمدیت واقع شود متنبه میگرداند اخفی
این تمام را و همه یکبار رو بمقصود و محبوب حقیقی

میارد

میآرند   در صفات لطایف باید دانست که طمأنینه
نفس بسبب تحمل ریاضت است چون نفس با صفت معتاد
گشت و قلب بر مراقبه و سر در سیر خو گرفت و روح بر طلب
محبوب تا وقتی بر این اعمال قیام نمایند که بر اسرار خفی مطلع گردند
اینها نیز بواسطه خفی در عالم حقیقت را مشاهده نمایند بنابر آنکه
خفی در عالم حقیقت است و این خفی را محققان سر روح خوانند
و سر را شمع نفس و قلب و عقل گویند و بروشنایی این شمع
اینها نیز مشاهده حقیقت نمایند و این در مبادی حال است و چون
مرید قدرت سیر در عالم حقیقت پیدا کرد نفس تقدم می نماید
و اقوی و الطف از سر و روح و خفی میگردد و این هنگام
تصرف نفس و قلب و عقل در باطن بدن میشود و شعاع نور
آن در اعلی علیین تا عالم جبروت پرتوی افکند و بجایی
میرود که ملائکه مقربین را در آنجا گذر نیست سبحانه و تعالی جمیع

طالبان را ازین مقام نصیبی کرامت فرماید بحرمت خیر البشر
علیه من الصلوة افضلها ومن التحیات اکملها در بیان
حجابهای لطایف انجا تبرک بقول پیغمبر علیه السلام میجویم که قال
النبی علیه السلام ان الله سبعین الف حجاب من نور وظلمة
وجعلها استار الکعبة الاسرار گفتند نبینا صلی الله علیه وسلم
میان بنده وحق سبحانه وتعالی هفتاد هزار حجاب از نور وظلمت است
وان حجابها را ستر اسرار الله خود گردانیده است واین
حجابها تا مرتفع نشود وصول بالله تعالی تحقق نپذیرد محققان
گفته اند که رفع حجاب ظلمانی اسهلست از رفع حجاب نورانی
بجهت آنکه نفوس ذکیه هارب بالطبع است از ظلمت
ومناسب است بنور باید دانست که هر کدام ازین حجابها را
مقر ومحلی تعیین نموده اند وازینجمله ده هزار حجاب ظلمانی
عدد کرده اند وموطن او را در لطیفه قالبیه گفته اند ورنگ

زیرا که مقرر گردانیده اند چون سالک مشغول بذکر شود وآتش
ذکر او مشتعل گردد آن حجابها را مشاهده میکند ومی بیند که
طبقه طبقه بالای یکدیگر ظلمات بعضها فوق بعض وآتش ذکر همه را
میگدازد ومضمحل ومتلاشی میگرداند که در اول وهله هزار از آن را تعلق
بلطیفه نفسیه است ولون او ازرق است چون نفس خود را بسبب
ذکر مصفی ومزکی کرده اند از نفس خسیس خنزیر وخرس برطرف
کرده اند وده هزار از آن را بلطیفه قلبیه ودیعت گذاشته
اند ورنگ او را احمر گفته اند مثل رنگ آتش وده هزار از آن را
در لطیفه سریه مکنون ومستور داشته اند ولون او را
ابیض تعیین نموده اند در رنگ شیشه صافی که در وقت
تابد وده هزار از آن را در لطیفه روحیه مضمر ومختفی داشته
اند ورنگ او را اصفر گفته اند فاما در غایت صفا وده هزار
از آن را در لطیفه خفیه مقرر گردانیده اند ولون او را

او را چون آینهٔ مصفی مجلا قرار داده اند و ده هزار نورها
نسبت بلطیفهٔ حقیقیه داده اند و رنگ او را اخضر مقرر
نموده اند لطیفهٔ حقیقیه آنست که قوام همه لطایف باوست
و او را ماوة الحیوة قلب گفته اند

در بیان چگونگی

مشاهده میکنند لطایف بعد از رفع حجب باید دانست که
چون حجابها مرتفع گشت انوار آنکه درین لطایف سبع
مودوع و مکنون بود همه ظاهر و هویدا گردد و هر کدام
ازان انوار مرآت مشاهدهٔ چیزی میگردد مثل لطیفهٔ
قالب که بسبب آن نور مشاهده میکنند جن را و در لطیفهٔ
نفسیه فرخ را و در لطیفهٔ قلبیه بهشت را و در لطیفهٔ خفیه
انبیا را صلوات الله تعالی علیهم اجمعین و در لطیفهٔ حقیقیه
نبینا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را و چون سالک ازین مقامات
ترقی کرد بعد ازان نوری ظاهر میگردد که او را نور الانوار

و در لطیفهٔ سریه ملائکه را
و در لطایف لطیفهٔ روحیه
اولیا را

گویند

گویند فوق جمیع نورهاست و همه نورها در آن نور مستهلک
و مضمحل اند و انتهای سیر سالکان تا اینمقام است و سلوک تا اینجا
تمام میشود که بعد ازان کار بجذبه است

در بیان جذبه

بر ضمایر واقفان اسرار عشق و محبت و خواطر سالکان آستانهٔ
شوق و ارادت مستتر نیست که محققان طریقت جذبه را منقسم
بدو قسم گردانیده اند خفی و جلی لیکن سلوک درین راه بجذبهٔ
خفیه ممکن نیست و همچنین وصول بحق سبحانه و تعالی بجذبهٔ جلیه
میسر و محصل نمیگردد الا بتبعیت نبینا صلی الله علیه وسلم باید دانست
این دو جذبه را باین دو کلمه ودیعت گذاشته اند که قوله
تعالی یحبهم و یحبونه یعنی جذبهٔ جلیه مندرج است در کلمهٔ اولی و جذبهٔ
خفیه مودوع است در کلمهٔ ثانیه و چون دوست دارد بنده حق سبحانه
و تعالی او را و تقرب جوید بسوی الله تعالی بنوافل پس این بنده
جذب میکند حق سبحانه و تعالی او را بجانب خود پس دوست میدارد

و الله تعالی آن بنده را و جذب میکند آن بنده را بسوی خودش
بجذبه جلیه و مطلع میگرداند حق سبحانه و تعالی بر سر محبت خود یعنی
چون محبت و مودت سالک بنهایت رسید و غیر او تعالی را
از خاطر محو کرد حق سبحانه و تعالی نیز آن بنده را بدوستی خود خوانده
و نسبت عاشق و معشوق در میان افتد همه دوست بینند و دوست
دارند و درین مقام عارفان لیس فی جبتی سوی الله گفته اند
بعد از ان بر سر دوستی خود که در کلمه یحبهم مودع بود مطلع میگرداند
العارف الهندی بحق تسلیم شو تا وارهی از این آن بیدل
بدریا قطره چون هم گشت دریا داند و کارش و این سر
ذوقی من لم یذق لم یدر ست ذوق این می نشناسی بخدا
تا نچشی در بیان فضیلت لا اله الا الله و کیفیت گفتن
آن قال الله تعالی و لذکر الله اکبر ای اکبر من کل عبادة سوا
علما فسر ابن عباس رضی الله عنهما و این چنین روایت کرده اند

کیفیت لا اله الا الله گفتن

از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که گفت میگشاید حق سبحانه و تعالی
روز قیامت درهای بهشت را و منادی از زیر عرش ندا میکند که
ای بهشت این نعمتها که در تست از ان کیست بهشت
آواز میدهد که من و هرچه در منست مر اهل لا اله الا الله راست
و من مشتاق اهل لا اله الا الله میباشم و طلب میکنم و در من کسی داخل نمیشود
مگر اهل لا اله الا الله بعد از ان بهشت و نعمتهای بهشت
گویند که حرام کرده است حق سبحانه و تعالی ما یان را بر کسانیکه
نمیگویند لا اله الا الله را و دوزخ نیز ندا کند و گوید که علا
عذابهای که در من است در حق آنانیکه نمیگویند لا اله الا الله را
و در من داخل نمیشود مگر منکر لا اله الا الله و من حرامم بر کسانیکه
لا اله الا الله را گویند و طلب نمیکنم من مگر شخصی را که تکذیب کند
بلا اله الا الله و ابن عباس رضی الله عنهما روایت میکند که
پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند که نیست وحشتی در وقت موت

ودر روز بعث ونشور بر اهل لا اله الا الله ودر اثار آمده است
بنده چون لا اله الا الله گوید عطا میکند حق تعالی ثواب او را
بعدد هر کافر وکافره وسر این آنست که چون کسی لا اله الا الله
گفت گویا که رد کرد جمیع کافر وکافره را بنا بر آن مستحق ثواب
میگردد بعدد ایشان فقیر راقم حروف در رساله وردیه
بر همدانی سید علی الهمدانی نوشته دیدم قال علیه السلام
ما من قوم یقومون من مجلس لا یذکرون الله فیه الا قاموا عن
مثل جیفة الحمار وکان لهم حسرة وقال علیه السلام لقیت
ابراهیم علیه السلام لیلة اسری بی فقال یا محمد اقرأ علی
امتک منی السلام واخبرهم ان الجنة طیبة التربة عذبة
الماء وانها قیعان وان غراسها سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر ودیگر وجه افضلیت او آنست
امر کرده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدانستن آن قال الله

تعالی

تعالی فاعلم انه لا اله الا الله ودر خبر آمده است قال النبی علیه السلام
افضل الذکر لا اله الا الله قال سهل التستری لیس لقول لا اله
الا الله ثواب الا النظر الی وجه الله عز وجل والجنة ثواب الاعمال
یعنی گوینده لا اله الا الله را نیست ثواب مگر رؤیت حق سبحانه وتعالی
وبهشت ثواب عملهای نیک است ودر هر مرتبه که لا اله الا الله
گوید ثواب دیگر یابد بنا بر آنکه در هر باری که میگوید نفی میکند غیر
چیزی را که نفی کرده است در مرتبهٔ اول پس مقام علم بالله تعالی
نهایت ندارد بنا بر آن چون حق سبحانه وتعالی فاعلم گفت آن دور
بگفتن وی مشغول شدند وگفتند که علمت یعنی دانستم من چون
ابراهیم خلیل علیه السلام را گفت مسلمان شو گفت مسلمان شدم
قال الله تعالی اسلم فقال اسلمت الآیة بنا بر آنکه اسلام تعلق
بظاهر دارد چون بود در مقام ذکر نشیند تکرار لا اله الا الله کنند
ودل را حاضر دارد وآواز را پست کنند وچشمهای خود را

پوشانند ولا اله را از صمیم فؤاد برارد بقوت و شدت تمام
و هر تعلقی که در دل است قطع کند و نفی کند جمیع خواطر را خواه
در صورت ضرر باشد و خواه در صورت نفع و داخل نماید الا
الله را در قلب بقوة شدیده و اثبات کند الله تعالی را تا که
حاصل معنی ذکر این شود که نیست در وجود سوای الله تعالی
پس انچنانچه که تصرف میکند در باطن مرید شیخ هر وقتا که
نشاند نهال ذکر را در زمین دل بتلقین شیخ و تربیت
کند آن نهال را باب اعمال صالحه بنهفت متابعت و نظر
شمس ولایت پس آن درخت میوه میآرد در هر حین آن
باذن حضرت رحمان و میوه آن از مکاشفات و مشاهدات
باشد و این میوه و ثمره را اگر در ابتدا غذای اطفال طریقت
گفته اند و نظر در آن اعتبار چندان ندارد اما چون باب
ارادت و صدق و اخلاص تربیت یابد ممکن است که ثمرهٔ

معرفت

معرفت ولایت و وصال گردد انشاء الله العزیز ذلک فضل
الله یؤتیه من یشاء   در خواص ذکر محققان خواص بسیار
تعیین نموده اند و از آنجمله تزکیه و تصفیه و تنویر و تطهیر و تصال
بمجردات و تعری از مذمومات را گفته اند و بواسطهٔ ذکر
حاصل میشود معرفت دشمن شیطان و معرفت مذمومات
و محمودات و حاصل میشود حیوة دل و صفای دل و حاصل میشود تقرب
بحقسبحانه و تعالی و معرفت نفس و شکستن نفس و استیلا بر نفس
و ادخال نفس در حکم شرع و بواسطهٔ ذکر است که دل منبع علم
و حکمت و معرفت حقسبحانه و تعالی میگردد و احوال و اطوار
صافیه از وی ظاهر میشود   در بیان انکه نظر در ذکر
نباید کرد باید دانست که غرض از ذکر استغراق بمذکور است
و این خیانت است که التفات بکند دل بسوی ذکر بلکه بالکلیه
مستغرق شود بمذکور سید الطایفه جنید بغدادی میگوید که نظر

نظر در ذکر نباید کرد و ذکر را در مذکور محو باید نمود همی بینی شیطان
علیه اللعنه نظر بذکر و طاعت خود کرد از مقام قرب فرود آوردند
و آدم علیه السلام نظر بذلت و معصیت خود کرد بمقام قرب
باز بردند و نیز باید دانست که همچنانکه منور کردانیده است حق
تعالی آسمان و زمین را با نور ملائکه و آفتاب و ماه انجمن
منور کردانیده است قلب و روح را با نوار اسما و صفات
خود فاما نور اسما و صفات روشن و درخشنده ترست
از نور اینها بلکه آن نور را باین نور هیچ نسبتی نیست و بینهما
بعد المشرقین به بین تفاوت راه از کجاست تا بکجا
در بیان نفی خواطر دشوار ترین امر نزد اهل طریقت
نفی خواطرست قال الله تعالی ان الذین امنوا اذا مسّهم
طائفٌ من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون باید
دانست که اولا ضروری و لابدیست که شناخته شود

انواع خواطر را تا که موافقت کرده شود بخواطر از حق و نفی
نموده شود بخلاف وی اکثر متصوفه برآینند که خواطر چهارست
خاطر از حق و خاطر از ملک و خاطر از نفس و خاطر از شیطان
خاطر حقانی آنست که میریزد الله تعالی علم را از عالم غیب
در قلوب اهل قرب و حضور بغیر واسطه قال الله تعالی
قل انّ ربّی یقذف بالحق خاطر ملکی آنست که چون
در دل وارد شود میل میکند بر طاعات و خیرات و اجتناب
مینماید از معاصی و مکاره و ملامت میکند نفس خود را
بر ارتکاب مخالفات و تکاسل و تقاعد از موافقات
خاطر نفسی آنست که بنا بر حظوظ عاجله اظهار میکند
دعاوی باطله را بعض شیخی مردمان دعوی فضایل
و مناقب خود میکنند اما در حقیقت آنچه دعوی مینماید
در آن شخص مفقود است و غرض ازین دعوی حظوظ

نفسانی است و اگرچه بر آن دعوی فایده مترتب نشود
اما نفس از وی محظوظ میگردد قال الله تعالی یقولون
بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم خاطر شیطانی آنست که میخواند
و راه نمای میکند بجانب معاصی و مناهی و مکاره و فرق
پس خواطر اربعه آنست که خاطر از حق چون در دل وارد
شود هیچ امری وی را معارضه نمیکند و بهر امری حکم نماید همه
اجزاء با و انقیاد نمایند معارضت و مدافعت بوی
ننمایند خاطر ملکی چون در دل وارد شود معارضت
ممکن است اما خاطر از نفس چون وارد شود نور ذکر
منقطع نمیشود فاما نفس تقاضای مطلوب خود مینماید و او را
در صورت امر ضرور تصویر میکند چون توفیق ازلی
امداد نماید عرق مطالب نفس را از دل قلع و قطع می
نماید یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة

و اما خاطر

و اما خاطر از شیطان چون وارد شود منقطع میکند نور
ذکر را اگر سعادت ازلی و دولت لم یزلی اعانت نماید و آن
دیو رجیم از شهرستان وجود اخراج نماید باز نور ذکر عود
میکند و آتش اغوای او را فرو می نشاند فقیر راقم
حروف در مناقب مولانای روم نوشته دیدم که شیطان را
جز نسوزد الا نور ذکر و دیگر همه ریاضتها سود و منفعت
نکند بلکه قوی تر شود زیرا که او را از نار شهوت آفریده
اند و نار را نور نشاند که نورک اطفی ناری قال الجنید
رحمه الله تعالی علیه الخطرات اربعة خطرة من الله وخطرة من
الملائکة وخطرة من النفس وخطره من الشیطان فالخطر التی
من الله ترشد الی الارشاد والخطرة التی من الملک
ترشد الی الطاعات والخطرة التی من النفس تحث
الی الدنیا وطلب شهواتها والخطر التی من الشیطان تحث الی

از الملاحی و شیخ مجد الدین بغدادی رحمة الله علیه زیاد کرده
اند بر خواطر اربعه خاطر روح و خاطر قلب و خاطر شیخ را
و بعضی زیاده کرده اند خاطر عقل و خاطر یقین را و در
حقیقت این خواطر نیز داخلند تحت خواطر اربعه
بنابر آنکه خاطر روح و خاطر قلب داخل تحت خاطر ملک
اما خاطر عقل پس اگر باشد در امداد نفس و شیطان پس
داخل تحت خاطر عدو و دشمنست و اگر باشد ممد روح
و قلب داخل تحت خاطر ملکست اما خاطر شیخ نیز مندرج
تحت خاطر حقانیست بجهت آنکه قلب شیخ بمثابه دریست
او را بعالم غیب گشاده اند و هر زمان فیضی از جناب
حق سبحانه و تعالی در دل مرید بواسطه شیخ میریزد یعنی
هر وقتی که مرید در حل مشکلی و یا کشف واقعه مضطر
گردد و استمداد از ضمیر شیخ نماید فی الحال منکشف شود

زیراکه

زیراکه روحانیت شیخ در زمان و مکان مخصوص نیست
مرید در هر موضع که باشد روحانیت شیخ از وی در
مفارقت نمینماید اگرچه ظاهراً ببدن مفارقت نماید
اما خاطر عقل صاحب عوارف گفته اند که متوسط
بین خواطر اربعه است گاهی با آمیزش با خاطر نفس و عدو
مرنماید و گاهی با خاطر ملک و روح و اما خاطر یقین داخل
خاطر روحست زیراکه الیقین عبارة از زیادتی علم
و ایقانست و مزید معرفت و ایمان بعد از آن
باید دانست که مطالبات نفس بر دو وجهست بعضی آن
حقوقست که ضروریست و بعضی آن حظوظست که زیادتی
و تجاوز از حد ضرورتست و حقوق ضرورتست زیراکه
قوام نفس و بقاء حیوة نفس مربوط و مشروط بویست
و در بیان آنکه نفی بر چه شخص لازمست باید
دانست که واجب بر سالک در ابتدای سلوک نفی است
و در انتها تمیز بین خواطر زیراکه مبتدی را اهلیة

تمیز نیست بنابران نفی کنند جمیع خواطر را بس خاطر محمود
آن خاطر حق و ملک و قلب است اگرچه نفی کنند منتفی نمیگردد
و آن خواطر که از شیطان و نفس است منتفی میگردد
بنابران مبتدی التفات نکنند بتمیز خواطر که آن مبتدی
را مضرت تمام دارد زیرا که اوقات منقسم میشود بعض
بذکر و بعض بتمیز خواطر و دل از حلاوت ذکر باز
می ماند و جمعیت آن تفرقه میگردد و چون مواظبت
بذکر نماید بانفی خواطر بحقیقت تفرید و انس میرساند
و تبدیل میشود القای شیطانی بالهام ربانی و نور حق
ان شاء الله العزیز و هو علی ذلک قدیر

در بیان مراتب مقامات قال الله تعالی و ان کان
مثقال حبة من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین
بر صومعه نشینان بارگاه صدق و ارادت و خلوت
گزینان مقام زهد و ریاضت لازم و واجبست که
انواع عبادات را بجای آرند و یقین نمایند که حق

تعالی محاسب

در مراتب عبادات

تعالی محاسب است چون شروع در عبادات
کنند حق سبحانه و تعالی را حاضر دانند و مراتب
عبادات او و مقامات او را نیک رعایت کنند بنهج
ترتیبی که مقام اول توبه است و آن رجوع
بسوی الله تعالی است با دوام پشیمانی
و استغفار دویم انابت و آن رجوع از غفلات
بسوی ذکر بعضی گفته اند که توبه تعلق بظاهر
دارد و انابت تعلق بباطن سیوم عفت
و آن ترک شهوات است چهارم ورع است
و آن ترک محظورات است پنجم تقوی و آن
ترک شبهات است ششم زهد و آن ترک چیز
که باز میدارد از ذکر هفتم اراده و آن
دوام مشقت است با ترک راحت هشتم
فقر است و آن ترک مال و املاک است و
خالی داشتن دل از چیزیکه دست را از آن

خالی داشته است پنجم صدق است و آن استقامت
مع الله است ظاهراً و باطناً سراً و علناً و ششم
تصبر است و آن حمل نفس است بر مکاره و تجرع
مرارات یازدهم صبر است و آن ترک
شکوه بغیر الله تعالی و دوازدهم رضا است و آن
راحت گرفتن از بلا است سیزدهم اخلاص
است و آن اخراج خلق است از معامله الله
چهاردهم توکل است و آن اعتماد بر الله تعالی
است در وعده و وعید و قطع از غیر الله تعالی

فصل در مذهب اهل تصوف صوفیه صفاهم
الله تعالی اسرارهم گفته اند که ارکان تصوف در
ظاهر پنج است خدمت و حضر و خلوت و صحبت
و فتوت و ارکان باطنی نیز پنج است علم و عمل
و حال و قلب و معرفت بعضی گفته اند که اول
تصوف علم است و وسط او عمل و آخر او

موهبت

موهبت و اهل وی سه طبقه اند مرید طالب و متوسط
سایر و منتهی واصل مقام مرید مجاهده و ریاضت
و ترک حظوظ نفس است و مقام متوسط مراعات
صدق در هر حال و استعمال ادب در جمیع مقامات
و مقام منتهی صحو و تمکین در اجابت حق بکدام امری
او را دعوت نماید و استواء احوال در شدت
و رخا و ظاهر با خلق و باطن با حق و بعضی گفته اند که
التصوف کله ادب لکل وقت ادب و لکل مقام
ادب فمن لازم الادب بلغ مبلغ الرجال سهل
تستری رحمة الله علیه میگوید قیام مع الله بافراد او
غیر او و از اخلاق اهل تصوف حلم و تواضع و نصیحت
و شفقت و احتمال و موافقت و احسان و مدارات
و ایثار و خدمت و الفت و بشاشت و کرم و بذل جاه
و فتوة و مروت و مودت و جود و عفو و کشاده
روی و سخاوت و وفا و حیا و لطف و لطافت

وسکینه و وقار و دعا و ثنا و حسن خلق و تصغیر نفس و توقیر
اخوان و تبجیل مشایخ و ترحم بر صغیر و کبیر

در واقعات اهل تصوف

قال النبی صلی الله علیه وسلم الرؤیا
الصالحة جزء من ستة و اربعین جزءا من النبوة باید
دانست که سالک چون شروع در مجاهده و ریاضت
نفس نماید و او را تزکیه و تصفیه دل حاصل شود بعد از
مراقبه وی را عبور بر عالم ملک و ملکوت میسر و محصل
گردد و در مقام که عروج نماید مناسب حال المقام و
حالتی ست که مر اشخص منکشف میگردد و اگر این
کشف بین النوم والیقظة باشد او را واقعه گویند
و اگر این حال در یقظه و حضور است او را مکاشفه
خوانند در صورت اول کذب را مداخلت است
و در ثانیه کذب را هیچ راه نیست زیرا که از
راوست هیچ شیخ و لعل نیست چون که مرید در واقعه
بیند که بسباع و بهایم محاربه می نماید و یا مار و

وعقوب

و عقوب را میکشد و یا ملحدان و کافران مجادله میکند پس
شیخ میداند که مرید در مقام مجاهده نفس است امر میکند بصدق
و ثبات بر مجاهده زیرا که نفس مکار است و از مکر وی غافل
نشود که بیم هلاک است

در بیان حجب مدرکات

باطنیه که عبارة از نفس و قلب و عقل و سر و روح و خفی است
هر کدام را حجاب علیحده است حجاب نفس شهوات و لذات است
و حجاب صدر قلب ملاحظه در غیر حق سبحانه و تعالی است
و حجاب عقل وقوف بمعانی معقوله است و حجاب سر وقوف
مع الاسرار است و حجاب روح مکاشفه و حجاب خفی حجاب
عظمت و کبریا است باید دانست که واصل شخصی است که
التفات بانبیا نکند که از مقصود اصلی باز دارد و اقتدا
بانحضرت صلی الله علیه وسلم کند که زمین و آنچه در وست
بوی تسلیم نمودند اصلا نظر نکرد و از غایت همتی که داشت

چون در مقام سدرة المنتهی رسید خزاین و دفاین را
بروی عرض کردند خواجه علیه السلام بانها التفات نکرد
حق سبحانه و تعالی در حق وی علیه السلام میفرماید که اذ یغشی
السدرة ما یغشی ما زاغ البصر و ما طغی عاقل باید که از مکر
و کید شیطان علیه اللعنة ایمن نباشند و همیشه باستعاذه
مشغول باشند منقولست از عیسی علی نبینا و علیه السلام که شبی
در خواب شد و در زیر سر خشتی گذاشته بان خشت تکیه
کرد چون از خواب بیدار شد شیطان را دید که بالای
سر وی استاده عیسی علیه السلام گفتند ای ابلیس اینجا
برای چه آمدی ابلیس گفت از تو چیزی طمع دارم عیسی علیه السلام
گفتند من روح الله ام از من چه طمع داری گفت تو
قماش مرا گرفته بنا بران طمع مینمایم از تو چیزی گفتند قماش
تو کدام است گفت این خشت که در زیر سر گذاشته پیغمبر

خدا او را

خدا او را پرتافتند پس از ان شیطان از انجا مفارقت
در بیان مکاشفات باید دانست که اجزا اربعه
عبارت از خاک و آب و هوا و آتش است هر کدام از
اینها راصفاتیست لازمه خاصه بخود چنانچه لازم جز خاک
کثافت و کدورت و ظلمت و جهالت و سفالت و قساوت و سختی است
چون طالب در خلوت نشیند و بمجاهده و ریاضت بسختی مشغول شود
آن صفات های مذکوره تبدیل میباید بلطافت و صفا
و چون طالب را عبور و مرور برین صفت واقع شود می بیند
خود را که در بادیه و دشت و خرابه ها سیر میکند و لازم جز
مایی رغبت باختلاط و امتزاج با همراهی نفوس است
و قابل تاثر و تلون از غیر است و نسبان (?) مشغول بجواب (?)
از این جز خیزد و چون عبور و طیران برین جز واقع
شود می بیند انهار و بحار و حوضها و کبودیها و امثال

انهار را و لازم جز هوائی میل بسوی شهوات و کثرة ملذات
و سرعت تغیر از حال بسوی حال و چون عبور برین صفت
واقع شود می بیند خود را در صورت آنکه در هوا میپرد و یا در بلندی
میباشد و یا صعود میکند اما لازم جز ناری غضب و کبر و استعلا
و طلب جاه و ریاست و رفعت و چون عبور بر جز ناری
نماید می بیند چراغ و شعله و برق و آنچه به اینها ماند و قول
پیغمبر صلی الله علیه و سلم که آخر ما یخرج من رؤس الصدیقین
حب الجاه و الریاسة اشارت باین مرتبه مینماید یعنی
کسیکه نفس خود را از لازم جز ناری عاری کند و حب
جاه و ریاست از دل براندازد و آن کس از جمله صدیقان است
حقیقی است و نفع جمیع طالبان را بتبعیت آنسرور از جمله
صدیقان گرداناد بحرمت النبی و آله و رضی الله عنهم
در بیان کشف حقیقت لطایف و فرق بین

واردات

واردات رحمانی و شیطانی باید دانست چون حقیقت روح را
بروی مکشوف گردانند تجلی میکند آن حقیقت در صورت
آفتاب و چون حقیقت قلب مکشوف کرده می بیند در صورت
ماه و چون صفات قلب تجلی نماید در صورت ستاره
مکشوف میگردد و در قسم اخیر امکان مداخلت کذب است
معبر باید که نیک اندیشه کند و امتیاز نماید بین خاطر حق
سبحانه و خاطر نفسانی شیطانی باین طریق که اگر قوه متخیله
مقتضیات نفس را باعانت قوت واهمه متصور بصورت
محبوب و مطلوب وی گردانیده بخدمت نفس حاضر کرده
معروض او نماید و نفس نیز مشاهده مطلوب خود را نموده
بخزینه خیال محفوظ دارد البته این نفسانی شیطانی است
و الا رحمانی مثل شخصی که ریاضت کشد بنا برانکه مقبول
خلایق گردد اینچنین شخص در واقعه می بیند که مردمان
وی را سجده میکنند معبر چنین تعبیر نماید که از هوای

نفث و امثال این رؤیا اگر در خواب اضغاث احلام
گویند و اگر در واقعه باشد واقعه کاذبه خوانند فقیر راقم
حروف در رساله اسرار الخلوة شیخ محی الدین العربی دیدم
در فرق بین خاطر ملکیه و شیطانی ناریه بجنس نوشته
اند که علامت ورود واردات انست که تغییری در
احوال بعد از انقضای آن پیدا شود پس لابدست
تفرقه کرده شود بین خواطر روحانی ملکی و بین شیطانی
ناری فرق انست که اگر بعد از انقضای واردات
سردی در اعضای آنکس پیدا شود که از آن سردی
لذت و حلاوت حاصل شود آن وارد ملکیست
و اگر بعد از انقضای آن حرارتی پیدا گردد که
موجب کراهت و رنج و ذلت و حیرت در آن شخص
شود شیطانی ناریست زیرا که حق تعالی شیطان را
از نار آتش آفریده است و آتش ایجاد میکند
در بیان فواید وقایع باید دانست که نفس اصلاح

وفساد

و فساد است و امتیاز آن بسبب وقوع وقایع است صاحب
فوز تسبیح میگوید که همچنانکه نبض و قاروره دلالت میکند
بر احوال مریض بجنس واقعه دلالت میکند بر احوال مرید
بنا بر این لابدست که واقعات و واردات را بشیخ
عرض کنند تا که شیخ احوال مرید را داند و مرید را نیز
سکینه و وقار حاصل شود قال الله تعالی هو الذی
انزل السکینة فی قلوب المؤمنین الآیة فرق بین وقایع
حق و باطل انست که اگر وقایع در صورت امر خیرست
مثل ملکیه و قلبیه و روحانیه و رحمانیه آن وقایع حقست
و اگر وقایع در صورت امر شرست مثل وقایع شیطانیه
و نفسانیه و حیوانیه و سبعیه آن وقایع باطل اصلاح
آن باید نمود بنا بر این هر وقتی که غالب آید بر نفس
صفات ذمیمه مثل حرص و بخل و حسد و حقد و کبر و غضب و
شر و شهوت و غیر اینها پس خیال مصور میگرداند
هر کدام ازین صفات را بصورت حیوانیکه این

این صفات در آن حیوان غالب مثل آنکه می بیند صفت
حرص را در صورت موش و ملخ و صفت شر را در صورت
خرس و صفت عجب را در صورت کرکس و صفت بخل را
در صورت سگ و میمون و صفت حقد را در صورت مار
و صفت غضب را در صورت فهد و صفت سبعیه را
در صورت شیر و صفت شهوة را در صورت حمار
و صفت بهیمی را در صورت گوسفند و صفت شیطنت را
در صورت شیاطین و صفت مکر را در صورت
روباه و خرگوش و چون بیند که برین حیوانات
غالبست وانها مسخر و بیند دریابد که ازین صفات
عبور واقع شده است و اگر بیند که انها بروی غالب اند
در تطهیر آن کوشد و اگر بیند که انها را میکشد و قهر
میکند که نقش نماید که از انها خلاصی او واقع شده است
و اگر در مقام منازعت با انها باشد دریابد هنوز با انها
غلبه نکرده است غافل نباشد و ایمن ننشیند و بذکر مشغول

شود

شود تا وقتیکه انها مسخر گردند

در بیان بعضی وقایع

باید دانست بعضی از جمله چیزهایی که مکشوف میگردد ظهور آن
در عالم شهادت ممکن نیست مثل بهشت و دوزخ و عرش
و کرسی و لوح و قلم و بعضی چیزهایی که ظهور آن در عالم شهادت
بصورت عارضه است مثل ملائکه و ارواح مجرده چنانچه جبرئیل
علیه السلام هر وقتی که می آمد بسوی نبی ما صلعم بصورت
بشر یا بصورت دحیه کلبی که یکی از اصحاب کبار بودند یا
بصورت اعرابی متمثل میشدند چنانکه میدیدند کسانیکه
در آن مجلس شریف حاضر بودند و این تمثل ملائکه و ارواح
مجرده بصورت بشر در عالم شهادت است و اما در عالم غیب
بصورت اصلیه انهاست و بعضی از چیزهایی که مکاشف
میگردد در عالم مشاهدست مثل مسجد اقصی
نبی ما صلی الله علیه و سلم چون از معراج باز گشتند از
مسجد اقصی خبر دادند و واقعاتیکه در آنجا واقع شده
همه بیان فرمودند کافران بروی انکار نموده گفتند که

اقصی خبر دادند

اکر رات باشد بکوی که سلوکهای وی چندست فر الی ال
حجابها مرتفع شده وعدد سلوکهای او در کفتنه اللهم ثبتنا علی
متابعته واحشرنا فی زمرته علیه وعلی آله الصلوة والسلام
شیخ در رساله اسرار الخلوة فرموده اند اول چیزی که
عبور میکند بروی سالک عالم حس است بعد ازان عالم
خیال بعد ازان عالم ارواح بعد ازان عالم صفات
پس اول چیزیکه منکشف میشود مغایبات در صور حسیه
مثل آب و شیر واکر درین کشف کثیف بشرب نماید اول
آب را باید اشامیدن زیرا که صورت علم مطلق است و شیر را
نیز آشامد که آن فطرت را آن زیاده کند که وی نیز
صورت علم مطلق است واکر جمع کنند بین مشروبات جمعا
شرب نماید واکر عسل باشد بین آب و شیر باید شرب
کردن واین صورت اشتراک بین سایر علوم شرعیه
و حکمیه است واکر خمر باشد در شرب آن ملاحظه نماید چون
ممزوج باب وغیر آن نباشد باید اشامیدن که آن

[illegible] ۱۲۴۴ ۱۲۴۴

صورت

صورت علم احوال است واکر ممزوج باب باران است
باید اشامیدن که آن صورت علم موهوبست
واکر ممزوج باب عیون وانهارست نا اشامیدن
آن بهترست زندقه و الحاد و فساد اعتقاد است
واکر ممزوج باب چاه باشد نباید اشامیدن که آن صورت
فکریست وچون طالب مشغول بذکر شود ازین مقام علم
عروج نماید تجلی میکند او را مفخ مجرده از ماده و میرسد
بعالم عقل و مجرد میکردانند ازین هیکل عنصری و صعود
میکنند بسوی عالم ارواح و مجردات و چون از
تعین حسی جسمی مجرد کشت باقی میماند تعین روحی
و ازان نیز مجرد میکردانند و بعالم صفات میرسانند
و درین مقام تجلی میکنند ذات فانا تا در پس حجاب
صفات وچون ازین تعین روحی منسلخ کردانند
و واقع شود فنا در تجلی صفات این عین مشاهده است
و عین تجلی حضرت ذات تعالت و تقدست عن الشبه

والمثال العارف بالله والواصل الی الجواد رحمة الله
وهو میرزا عبد القادر بیدل ازین مقام خبر میدهد و میگوید
کرد فقر و فنا ستکانی تو رسالت   از هر جزو ات
رنج مخمور رسالت   ای ذات پرست از فضولی بگذر
الله را رحیم و رحمان چه بلاست   این کلام و این
مقام ذیل طویل داشت فاما راقم این حروف را
دهشت و حیرت مستولی گشت و دوات مجیبان
دهان کشاده و خشک لب متحیر ماند و زبان قلم از
جرئت رفتار و قلم زبان از سرعت گفتار باز ماند
قلم اینجا رسید سر بشکست   والا حدیث عشق
به پایان نمی رسد بیدل   قال الله تبارک و تعالی لو کان
البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد
کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا   در بیان انکه
در حصول وقایع نیز لابدیست از علم و از شیخ باید
دانست که وقایع غذای اطفال طریقیست بعضی

وقایع

وقایع است که عبور از ان به تصرف شیخ امکان ندارد
چنانکه بمقام روحانیات رسد به تصرف امکان عبور ندارد
اما در عبور از صفات نفسیه تصرف وقایع امکان نباشد
بعد از ان بدانکه واردات مذکورست که نفس را لذت
می بخشد و اکل و شرب راحت میازد و از مالوفات خود
قطع مینماید و الفت وی بعالم غیب و روحانیات که
و لطایف و اسرار و حقایق میشود و ان انوار لقمه و طعم
وی میگردد   گر خوری یک لقمه زان ماکول نور خاک
ریزی بر سر نان تنور   بزرگان گفته اند که چون جاهل
غیر عالم بعلوم دینیه را چیزی از مغیبات مکشوف گردد
شیطان زاهد روی خنده آید و بحرکات عجیبه وی را استخفاف
و استهزا نماید چنانکه بول کند و در شیشه کرده بصورت
گلاب باو مرئی شود و بر روی و ریش و جامه و دستار شخص

باش وهو وارث العین اعوذ امود هر دو ماه بسیار را شخص
و ارادت کرده گمراه کنند نابرادران گفتند نبینا صلی الله
علیه وسلم الفقیه واحد اشد علی الشیطان من الف عابد
الحدیث در احیاء العلوم مذکورست که وقیل یا رسول الله
ایّ الاعمال افضل فقال النبی صلی الله علیه وسلم العلم بالله
عزّ وجلّ فقیل نسأل عن العمل وتجیب عن العلم
فقال انّ قلیل العمل ینفع مع العلم وکثیر العمل لا ینفع
مع الجهل یعنی شخصی سوال کرد از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که کدام عمل بهترست پس گفتند نبی صلی الله علیه وسلم علم بالله
تعالی افضلست پس سایل گفت یا رسول الله من از عمل
می پرسم و تو از علم جواب میگویی پیغمبر خدا گفتند که اندک
عمل نفع می بخشد با همراهی علم و بسیار عمل نفع نمیکند
چون علم نباشد و نیز در احیا مذکورست قال ابن

عباس

عباس رضی الله تعالی عنهما للعلماء درجات فوق
درجات المؤمنین سبعمائة درجة ما بین الدرجتین
مسیرة خمسمائة عام یعنی گفتند ابن عباس مر علما را
درجاتست فوق درجهای مؤمنان هفتصد درجه
و در میانه هر دو درجه از هفتصد درجه پانصد ساله راه
مسیره است و امثال این احادیث در فضیلت علم
بسیارست از جهت دفع ملالت خواننده اختصار کردیم
بعد ازان باید دانست که فقیه عالم اگرچه در طاعت
و عبادت سستی نماید فاما خلایق را براه دین و شریعت
هدایت کرده احیای مراسم شرع مبین می نماید
امیدست که این هدایت مثمر سعادت و منتج کرامت
گردد که العلماء ورثة الانبیاء و اما این شخص جاهل
بعبادت و مکاشفه خود مغرور و فریفته شده بر علم

بزعم باطل خود مردمان بسیار را خلیفه خود سازد و خود را
پیشوای و مقتدای راه ضلالت کرده اند و چون اغوی
لعین با آن جاهل مسکین کارگر شد بعد از آن شیطان
از صحبت علما و مشایخ منع نماید و با آن جاهل گوید که مثل
تو شخصی با این کمالات رسیده باشد در عالم نیست بنا بر آن
که حق سبحانه و تعالی بتو از غیر طلب تو تجلی کرده و بموسی صلوات
الله علیه بطلب وی علیه السلام تجلی نکرده و آنی که خداوند
تبارک و تعالی میفرماید که قال الله تعالی رب ارنی انظر
الیک قال لن ترانی الآیه و نیز شیطان با آن جاهل
گوید که چون ترا حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود تربیت
میفرماید و از شر شیطان در پناه خود نگاه داشته است
و از حق سبحانه و تعالی افضل و قادر بر محافظت کیست
و ترا احتیاج بعلما و مشایخ نیست چون تضلیل و اغوای

لعین

لعین در آن مرد کما ینبغی تاثیر کرد بعد از آن شیطان
خود شیخ او گردد و معنی من لا شیخ له فالشیطان شیخه
اینست و عرش خود را در میان زمین و آسمان
معلق در دید نظر او نماید و باز از نظر وی پوشاند
و هر وقتی که آن شخص خود را مشاهد وی کرد بعد از آن
خلق عظیم را بانابت وی دعوت نماید و همه را در وادی
ضلالت و بادیه جهالت انداخته دوزخ را از همه
تبع خود مملو کرده اند و در این گمراهان و عهد بالله را فراموش
کنند قال الله تعالی الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا
الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعبدونی هذا صراط
مستقیم الهی این فقیر ضعیف را از شر این دشمن قوی
در حفظ حمایت و کنف عاطفت خود بنوعی دار که دست
تصرف آن لعین بدامن این فقیر مسکین نرسد الهی از اغوای

و یو رحیم نگهدار ما را بفضل عمیم توی حافظ حال
همه مانده کان توی واقف سر بیچارگان الهی
یکی بنده بیکسم تهی دست بی مایه و مفلسم مناجات
در خواص توبه و جدة آن در خالصة الحقایق
آورده است که گفتند آنحضرت صلی الله علیه وسلم که چون
بنده مؤمن از گناهان خود توبه کند کاتب کرده میشود
در دیوان اعمال شخص ثواب یکساله عبادت را
و عطا کرده میشود ثواب شهید را و چون روز قیامت
شود هزار تاج کرامت بر سر وی نهند و ملائکه از جانب
چپ وی و ملائکه از پیش وی بشارت دهند بدخول
روضه جنان و بدیدار حضرت ملک المنان و هر گناهی که
قبل از توبه کرده باشد بعد از توبه او را عفو کند
قال الله تعالی هو الذی یقبل التوبة عن عباده

ویعفوا

ویعفو عن السیئات یعنی قبول میکند الله تعالی توبه را
از بندگان خود و عفو میکند از گناهان وی که قبل
از توبه کرده است کما قال النبی صلی الله علیه وسلم التائب
من الذنب کمن لا ذنب له حکایت آورده اند که مردی
بوده است که هر وقت گناهی و معصیتی از وی بوقوع
آید در کاغذی مینوشته روزی بخدای خود مناجات کرده
الهی استغفرک و اتوب الیک بعد از آن گناهی
کرده و خواسته که بر آن کاغذ ثبت کند چون کاغذ را
گشاده اثری از گناهانی که در آنجا مکتوب کرده بوده
موجود نیافته و این آیت را نوشته دیده که فاولئک
یبدل الله سیئاتهم حسنات و از آنجمله در مکاشفة
القلوب مذکور است باید دانست که توبه واجبست
بر مسلم کما قال الله تعالی توبوا الی الله توبة نصوحا فی این

دهر از برای وجوب است چنانکه بر عاقلش ظاهر است و نیز
در خالصة الحقایق آورده است که توبه جامع شش
معنی است اول پشیمانی از گناهی که در زمان گذشته
کرده است دوم ترک رجوع از گناهی که از وی توبه کرده است
سیوم ادای فریضه که بر وی فوت شده است چهارم
رد کردن چیزیکه از مردمان بظلم ستانیده است بصاحبش
پنجم بریاضت بدرجه که گوشت و روغن که از وجه حرام
در بدن وی پیدا شده است گداخته گردد ششم مرتبه
عبادت کند که بدن نیز از حلاوت وی محظوظ گردد
در عوارف در باب ریاضت آورده است که حد
جوع آنست که اگر آن شخص آب دهان خود اندازد
ذباب بر وی ننشیند و این علامت آنست که
در بدن آنکس رطوبت وجود نمانده است در مکاشفة

القلوب مذکور است که نور حکمت جوعست و دوری از حق
و تباعد شبع و سیری است کما قال النبی علیه الصلوة و السلام
کما قال نوروا قلوبکم بالجوع و جاهدوا انفسکم بالجوع
و العطش و ادیموا قرع باب الجنة بالجوع
در تلاوت قرآن و شرایط و آداب آن اولا باید
وضو کند و استعمال خوشبوئی نماید و بدو زانو نشیند
و روی سوی قبله آرد و فاما در شب خواندن افضل است
و ثواب وی بیشتر زیرا که دل از مشاغل و موانع دنیوی
فارغ تر است و از روی مصحف خواندن فاضلتر و اولی است
زیرا که در حدیث وارد شده است که خواندن از مصحف
هزار درجه ثواب وی بیشتر است از خواندن از غیر
مصحف و ابتدا را باعوذ بالله کند و خوش کند آواز
خود را در وقت قرائت چنانکه تاثیر کند در دل

سامعان وشنوندگان بچنانکه عاده کنند نغمه والحان
آن منهی عنه است وبچنانکه بجنس صوت مشغول گشته از
تدبر وتفکر معنی غافل ماند وتعظیم کند قرآن را در ظاهر
وباطن وبخضوع وبخشوع در روی نگرد بنابران که حق وخشوع
سبحانه وتعالی میفرماید که لو انزلنا هذا القرآن علی
جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله یعنی اگر
میفرستادیم ما این قرآنرا بر کوهی وآن کوه را ادراک
وفهم میدادیم هر آیینه میدیدی اورا ترسنده وپاره
پاره شونده از ترس خدا تعالی وتلاوت را بحضور
قلب کند ودل را پراگنده نکند وغافل نکند از
وتدبر کند در معنی قرآن وقصد کند فهم اسرار ومعانی
باطنیه اورا باید دانست که تدبر در قرآن وفهم
معانی اسرار آن متفاوت است بحسب صفای باطن

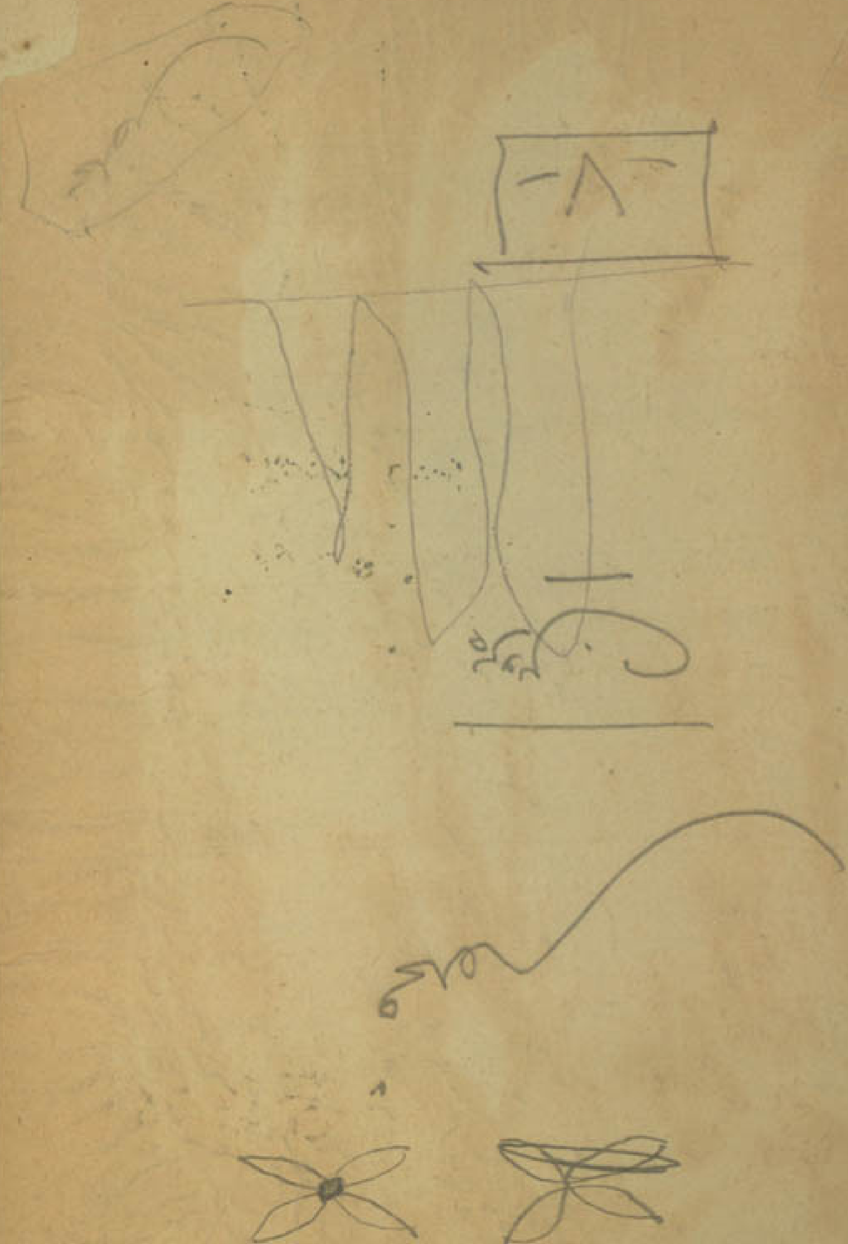
وظهور

وظهور مکاشفه واهل لطایف اند علمای ظاهر وعلمای باطن
باطن وعوام اگر تالی از طایفه عوام است وقدرت بر استخراج
بر استخراج هیچکدام از معانی ظاهری وباطنی ندارد وباین طریقه
ملاحظه نماید که چیزیکه تلاوت میکنم ومیخوانم کلام حق سبحانه
وتعالی است ومن بنده ومخلوق وفرمان بردارم واین کلامیست
که فرستاده است بر پیغمبر محمد صلی الله علیه وسلم بواسطه
جبرئیل علیه السلام جمیع اوامر ونواهی دروی هست چه
لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین الایة واگر تالی از
تا از علمای ظاهر است تامل است در معانی ولطایف وی
نماید تا جایی که فهم وی وفا کند وبدانجا رسد چنانکه حق سبحانه
وتعالی میفرماید که کتاب انزلناه مبارک لیدبروا آیاته
ولیتذکر اولوا الالباب یعنی قرآن کتابیست که فرستادیم
ما آنرا بسوی تو درحالیکه همه خیر وبرکت است تا اندیشه

کنند در آیتهای این کتاب و تفکر نمایند و در معانی و حقایق
آن و تامل نمایند پند پذیر شوند صاحبان عقل و اگر تامل از علمای
باطن است این تدبر و فهم بحسب صفای باطن وی است هر قدر
انوار قلب و ظهور مکاشفه بیشتر این فهم زیاده چنانکه در حدیث
آمده است که اقرؤا القرآن والتمسوا غرایبه یعنی بخوانید
قرآن را و التماس کنید غرایب او را یعنی معانی عجایب
و بطون او را که مخفی است بر ارباب ظواهر چنانچه بعضی
از علما گفته اند که هر آیت را شصت هزار فهم است
و شاهد این معنی است قول او تعالی قل لو کان البحر مدادا
لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا
بمثله مددا و این مخصوص بعلمای باطن است قال المولوی
المعنوی فی المثنوی ما ز قرآن مغز را برداشتیم
قشر را با دیگران بگذاشتیم و باید که خالی کند خود را

از موانع

و ظهور از موانع فهم و تدبر اسرار معانی چنانکه در ادای
حروف از مخرج و صفات حروف و کلمات نظر کنند و بتحقیق
اینها کوشند و مبالغه در ادای اینها نمایند از تحقیق
معانی و اسرار آن غافل مانند و جهد اعتقاد آن را رعایت
کنند و تکرار بعضی آیتها را که خضوع بخشد او را چنانکه
پیغمبر صلی الله علیه و سلم گذرانیدند یکشب را بتکرار این آیت
ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزیز
الحکیم یعنی گفت عیسی علی نبینا و علیه السلام در حق قوم خود
اگر عذاب میکنی ایشانرا و اگر می بخشی و می آمرزی ایشانرا
حکم مر تراست باید دانست که بلند خواندن و پست خواندن
منوط و مربوط به نیت است اگر قصد نمایی شنوانیدن غیر و ریا
باشد پست خواندن بهتر است و اگر خوف ریا نباشد
بلند خواندن افضل است زیرا که بلند خواندن تنبیه میکند
و بیدار میسازد دل قاری را و باز میدارد از شنودن
غیر قرآن و دور میکند خواب و کاهلی را و زیاده میکند



۱

حلاوت را و بیدار میکند خفته را و ترغیب میکند مردم را در
عبادت باید که در وقت تلاوت قرآن گریه کنند اگر گریه
نیاید بزور و تکلف گریه کنند چنانچه در حدیث آمده است
اتلوا القرآن وابکوا فان لم تبکوا فتباکوا یعنی بخوانید قرآن را
و گریه کنید پس اگر گریه نیاید شما را بتکلف و قصد بگریید یعنی
دل خود را شکسته و حزین دارید در طریق ختم
قرآن و تعظیم سورهٔ یس در نماز تهجد باید دانست در کم از
سه روز ختم قرآن کردن منفعت زیرا که باز میدارد در عجلت
در قرائت از تدبر در معنی و در بعضی روایات آمده است
در چهل روز ختم کند و در بعضی روایات در یکهفته و ختم
احزاب که مرویست هفت بخش است و این منسوب است بجناب
کرم الله وجهه و مشهور است بختم فمی بشوق و این چنان
اول سه سوره میخوانند فاتحه و بقره و مایده بعد ازان
پنج از مایده تا سورهٔ یونس بعد ازان هفت سوره که از
سورهٔ یونس تا سوره بنی اسرائیل بعد ازان نه که از سوره

طریق ختم احزاب

بنی اسرائیل

۸۳۱۹۴